دستور زبان دری

نحو



کابل - ۱۳۶۰

وزارت تعلیم و تربیه
ریاست تألیف و ترجمه

دستور زبان دری

نحو

برای خودآموزی معلمان زبان و ادبیات دری



مؤلف: محمدالله لطف
ادیتور: عبدالعلی تابع

کابل
١٣٦٠

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

سرآغاز

در بارهٔ دستور معاصر زبان دری چه در داخل کشور و چی در خارج یك تعداد اثرهای علمی، تحقیقاتی تألیف گردیده است. در بین آنها کار های علمی استادان محترم محمدرحیم الهام، محمدنسیم نگهت سعیدی، عبدالحق بیتاب، قاری عبداله ملك الشعراء، عبدالحبیب حمیدی روان فرهادی وشرقشناسان مشهوری چون، ی . ا. بیرتیلس . ا . اسیمیانوف . ل . ث چیکسکیوف . ل . ن کیسیلیاوه الویلستان، مکجان، ت .ن. پاخالینا و دیگران جالب دقت میباشد . این مؤلفان مسأله های جداگانه زبان دری را مورد تحقیقات قرار داده‌اند . اما اثرهای علمی، که در آنها وضع امروزهٔ صرف و نحو زبان دری همه جانبه تحلیل شده باشد ، هنوز به رشته‌تحریردرنیامده است .

علاوتاً مطالعه دستورهای زبان دری، که طی پنجاه سال اخیر تألیف شده اند. نشاندهندهٔ آن است، که‌در تعداد زیادی از موضوعهای دستوری مخصوصاً موضوعهای نحوی بعضی اشتباهات روی داده است . این اشتباهات را میتوان به دوگروه تقسیم کرد : اشتباهات

خصوصی و اشتباهات عمومی .

اشتباهات خصوصی که از طرف بعضی از مؤلفان محترم صورت گرفته است، آن قدر مهم نبوده قابل اصلاح میباشد . اما اشتباهات عمومی که از طرف اکثر دستور نویسان به عمل آمده است و حتی تا امروز هم تکرار شده میرود عفو ناپذیراند و وظیفهٔ مهم زبانشناسان آن است، که جلو این نوع اشتباهات را هر چه زودتر بگیرند . این اشتباهات به طور عمومی عبارت‌اند :

۱- شرح دادن عبارت به صورت خیلی محدود و نارسا .

۲- تقسیمات نادرست درقسمت انواع جمله (ساده ،مرکب ، مختلط)

۳- تعریف یا بیان قاعدهٔ جملهٔ ساده به صورت نادرست .

٤- شرح دادن جمله های مرکب و انواع آن به صورت خیلی سطحی .

٥- درنظر گرفتن جملهٔ عمده وجمله معترضه (جملهٔ پایه و جملهٔ پیرو) درجملهٔ مرکب تابع .

٦- وفق ندادن مثالهای آورده شده به قاعده ها .

٧- مخلوط کردن موضوعات صرفی و نحوی با یکدیگر .

درشرایط امروزه ، که دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان درراه دگرگون ساختن کامل سیستم تعلیم و تربیه گامهای مؤثری برداشته است، تالیف اثرها و رساله های علمی راجع به دستور زبان

خیلی مهم است سخن در این باره است، که برای مکتب های متوسط دارالمعلمین ها و پوهنځی های زبان و ادبیات کتابهای درسی جدید باید تألیف گردد ، تاکه شاگردان و محصلان اساسهای دستور زبان مادری خود را بیاموزند ودر عمل از آن استفاده نمایند. علت اساسی دست زدن ما به چنین کار نیز همین است. رسالهٔ که شما آنرا در دست دارید، محتوی جملهٔ ساده و مرکب زبان دری میباشد. هنگام تالیف این رساله به مشکلاتی مواجه شدیم . ازجمله یکی آن که درزبان دری برای برخی از اصطلاحات دستوری تاحال نام مشخص ومعین وضع نگردیده است ودرجایهای مختلف به نامهای مختلف یاد میشوند. مثلا، کلمهٔ «مبتدا» باسه نام مبتدا، نهاد، مسندالیه یاد میگردد همچنان استعمال کلمهٔ قید، که درصرف به نام قید آمده ودرست هم است امادرنحو این نام نادرست میباشد . این چندگانه گی نام درصرف و نحو برای درك موضوع وتدریس آن درمکتب مشکلات زیادی را خلق میکند .

برای رفع این مشکل عجالتاً اصطلاحات قید نحوی (حال) «پر کننده» (مفعول)، «معین کننده»، «اجزای اساسی جمله» ، اجزای پیرو جمله، «خبر نامی» وغیره در این رساله به کار برده شده است. امید است در آیندهٔ نزدیك برای این مفاهیم مختلف نام مشخص وواحدی وضع گردد مشروط براین که این نامگذاری ؛ ازیك سو بتواند خصوصیات خاص زبانرا افاده کنند وازسوی دیگر، مورد

پذیرش مردم ، که صاحبان اصلی زبان اند ، قرار گرفته بتواند .

مشکل دیگری، که به آن مواجه شدیم ،در دستور زبان دری تاجاییکه به نظر ما رسید، بین قاعده های صرفی وقاعده های نحوی تاکنون تجدیدی به عمل نیامده است . مخصوصاً از وظایف نحوی اجزای کلام در جمله در دستور های موجوده چیزی به نظر نمیخورد. اسم ،صفت، عدد ، ضمیر ، فعل وقید، که در صرف اجزای کلام اند، امادر نحو هر کدام از این اجزا یا به صورت جدا گانه یاهمراه باکلمه های نامستقل (پیشینه ، پسینه، عطف و ربط) وظیفه خاصیرا انجام میدهند . مثلا اسم در صرف یك جزء کلام است. امادر نحو نظر به موقعیتش میتواند یکی ازوظایف نحوی را در جمله افاده کند.

اگرسوال شود که کلمه «کتاب» در صرف اسم است ،در نحو چی میباشد ، به این پرسش جمله های ذیل پاسخ میدهد:

۱ـ کتاب منبع دانش است .

۲ـ کتابرا دوست بدارید .

۳ ـ درورقهای کتاب ننویسید.

درجمله اول کلمهٔ «کتاب» به حیث مبتدا ، درجمله دوم به حیث پر کننده (مفعول) ودر جملهٔ سوم به حیث معین کننده واقع شده است. بههمین قسم صفت، عدد، ضمیر..... فعل وقید نیز میتوانند به حیث اجزای جمله(مبتدا، خبر پر کننده (مفعول) معین کننده ، یاقید نحوی (حال) واقع گردند .

به همین علت است ، که ما کلمه ها را از دو نظر - از نگـاه صرف و از نگاه نحو تحلیل میکنیم به اساس گفتار بـالا اگـر کلمهٔ «کتاب» را اسم بگوییم، این یک تحلیل صرفیست و اگر کلمهٔ «کتاب» درجمله وظیفه مبتدا، خبر، پرکننده ومعین کننده را (طـوریکه در جمله های بالا دیدید) ایفا کند ، یک تحلیل نحوی میباشد.

برای بهتر روشن شدن موضوع ترکیب «به‌خانه» - را از نگـاه صرف و نحو در جملهٔ «شاگردان به خانه رفتند» تحلیل میکنیم :

در صرف نمیتوانیم، که ترکیب «به خانه» رابه صورت یکجایی جزئی از کلام بگوییم . زیرا این ترکیب از دوجزء کلام (پیشینه و اسم) ترکیب‌شده است. اما در نحواین ترکیب به صورت یکجایی جزئی ازجمله به حساب رفته ووظیفهٔ‌قید نحوی مکانرا افاده‌میکند .

هنـگام تألیف این رسالـه ازدستورهـای استـادان محتـرم چـون استاد بیتاب ، پوهـاند نـگهت سعیدی ، پـوهـانـد الهـام ، استادپر ویز ناتل‌خانلری، دکتور روان فرهادی، عبدالحبیب‌حمیدی وخاور شناسان مشهوربیرتیلس ی .ا.، پسیکوف ل.ث. ، کیسیلیاوه ل . ن.،و.س را.ستاگویاوه‌ل.ن.، اوستر اوسکی ب.ی.، شفاهی، دستور نویسان معروف تاجکستان بابا جان نیازمحمداوف،شفقـت نیازی ، دده جان تاجی یـوف ، شـرف‌الـدیـن رستـم اوف، رزاق‌غفور اوف استفاده به عمل آمده است .

در یکی ازضرب‌المثل‌ها این طور گفته شده است: « تاریخ بـی

سال نیست ، زبان بی‌مثال » . از حصهٔ دوم این ضرب‌المثل به‌خوبی فهمیده میشود ، که برای فهماندن قاعده های زبان آوردن مثالهای زیاد ضروریست . از این لحاظ ما کوشش کردیم ، که برای هریک از قاعده‌های نحوی مثالهای متعدد بیاوریم. این مثالها از نویسندگان محترم رهنورد زریاب ، اسدالله حبیب ، اکرم عثمان کتابهای «راه سبز ، «نمونه های از شعر دری افغانستان » به کوشش ناصر امیری ، «حاکم» (شفیع رهگذر) مجله‌های «آواز» ، «باخ» ، «ژوندون» ، «کهول» ، «هنر» ، «فرهنگ مردم» و روزنامه «انیس» ، رادیو و تلویزیون گرفته شده است.

مؤلف از استادان محترم، پوهاندالهام پوهاندنگهت و پوهندوی محمد عمر زاهدی که دستنویس بعضی از قسمتهای این رساله را مطالعه کرده و نظر های عالمانهٔ خودرا برای بهبود آن ابراز کرده اند . و از محترم عبدالعلی تابع که رساله را ادیت کرده‌اند، با تمام احساسات پاک اظهار تشکر میکند. همچنان از رفیق خیرمحمد ساد رئیس تألیف و ترجمه، که در قسمت چاپ این رساله مساعدتهای فراوان نموده اند، سپاسگذار است. (مؤلف)

سخنی چند دربارهٔ نحو

جمله

علمی، که تمام قاعده وقانون زبانرا می آموزد، دستور زبان یا گرامر نامیده میشود. دستور زبان درحصهٔخود عبارت ازدو قسمت میباشد: صرف و نحو. موضوع صرف کلمه، ترکیب کلمه، ساختمان کلمه و اجزای سخن میباشد.

نحو، که آنرا سینتکس نیز مینامند، علمیست درباب عبارت، جمله وقاعده های ساختمان آنها. به عبارت دیگر نحوقانون و قاعده های جمله، ارکان واجزای جمله، قسمتهای جمله، ترکیب وساختمان جمله وعبارت را می آموزد.

وقتی ماسخن میزنیم و فکر خود را شفاهی یاتحریری افاده میکنیم، ناگزیریم، که ازجمله ها استفاده نماییم. زیرا بیان ما متشکل از جمله هاست و افکار ما تنها در جمله ها و توسط آنها افاده میشود.

جمله به نوبت خود متشکل از کلمه ها میباشد. اما برای تشکیل

دادن جمله تعداد کلمات شرط نبوده، بلکه شرط های ذیل لازمیست:
اول، این که یک گروه کلمه های باهم مرتبط، که یک مفهوم تام و کاملرا افاده نماید؛ دوم این که هرگاه جمله عبارت از یک کلمه باشد، حتماً بایدمفهوم کاملیرا افاده نماید. بنابران درهرمورد برای آن که یک کلمه یاگروه کلمه ها جمله راتشکیل بدهد، شرط های متذکره حتمیست. از گفته های بالا چنین نتیجه‌گرفته میشود:
دو ویا زیاده ازدو کلمهٔ باهم مرتبط و یایک کلمهٔ واحد، که یک مفهوم تام را افاده کرده بتواند، جمله نامیده میشود. جمله یک ساختمان نامحدود نبوده، بلکه حدود معین دارد. وقتی ماسخن گوینده رامیشنویم. ازآهنگ تلفظ و توقف او به‌آسانی پی برده میتوانیم، که جمله به پایان رسیده است یا نه. در نوشتن، حدود هرجمله باعلامتهای ایست (نقطه گذاری) جدا کرده میشود. شناخت و دانستن جای مناسب هریک ازعلامت های ایست (. ، ؟ ، ! ، : ، ـ ، « » ؛) وغیره خیلی مهم است.

درزیرچند جمله داده شده است، شما درآنها علامتهای توقفی را مشاهده کرده‌میتوانید:

۱ ـ آفتاب طلاییرنگ به سوی کهساران نزدیک میشد (راه سبز).

۲ ـ دریور موتر را چالان کرد (عرفان) ۳. جوان گفت:
ــ دیدم، دیدم!

ـ چی را ؟

ـ داغها و زخمها «راه سبز» .

جمله از نگاه ترکیب وساختمان به دو بخش مهم تقسیم میشود:

۱. جملهٔ ساده .

۲. جملهٔ مرکب .

قبل ازآن که راجع به هر یک ازجمله های ساده و مرکب معلومات ارائه کنیم ، نخست در بارهٔ عبارتها و رابطهٔ کلمه درجمله به طور فشرده بحث میرانیم .

عبارت

در زبان به‌طور عمومی باید عبارتها یا واحدهای فرازیولوژی و عبارتهای آزاد (نحوی) را ازهمدیگر فرق کرد .

عبارتهای ریخته یافرازیولوگیزم در بین مردم بامرور زمان مثل مقوله‌ها و ضرب‌المثل‌ها پیداشده به اندازهٔ استوار و ریخته (یك لخت) گردیده‌اند، که کسی نمیتواند، آنهارا بامیل و خواهش خود تغیر بدهد.

مثلاً : داسرا با کلوخ تیز کردن، رویرا باسیلی سرخ کردن، یك شهرو دو نرخ، آدم بیستاره، جامهٔ غریبان، سگ چارچشمه، مگس هردوغ، آسیای گردان، کبوتر پر قیچی، آب زیر پای آب بر مسکه تراش مار آستین باروی زرد آمدن، باروی سرخ رفتن .

چون این عبارتها در زبان دری نقش و خصوصیات خود را دارند، در دایرهٔ علم نحو آموخته نمیشوند . یك شعبهٔ علم زبانشناسی ، که عبارتهای ریخته یافرازیولوگی را می آموزد، به نام علم فرازیولوگی یادمیشود . فرازیولوگیزم زبان دری پرو بلم جداگانه‌ایست ، که احتیاج به تحقیق دارد .

اماعبارتهای آزاد یانااستوار، که به نام عبارتهای نحوی یاد میشوند، موضوع علم نحو بوده دردایرهٔ آن آموخته و تحقیق میشوند.

عبارت متشکل از دو یا زیاده کلمه های مستقل میباشد. از این تعریف بر می آید، که نه هرگونه کلمه ها، بلکه تنها کلمه های مستقل، که به‌ذات خود معنی دارند، میتوانند تشکیل دهندهٔ عبارت باشند. به گروه کلمه های مستقل تمام اجزای مستقل سخن (اسم، صفت عدد، ضمیر، فعل، قید) شامل میباشند.

مثال: هوای مصفا، قصر دلکشا، گل لاله، مادر نجیب، کشور ما، شش کتابچه، منزل دوم وغیره. این هفت عبارت از چهارده کلمه ترکیب یافته است، که هر یك آن مستقل‌معنی میباشد. کلمه های هوا، قصر، گل لاله، مادر نجیب، کشور، کتابچه، منزل‌ـ اسم، کلمه های مصفا، دلکشا ـ صفت، کلمهٔ ما‌ـ ضمیر، کلمه‌های شش دوم ـ عدد میباشند.

عبارت هیچگاه جای جمله‌را گرفته نمیتواند. برای عبارت مفاهیمی، که‌خاص‌جمله اند از قبیل مبتدا، خبر، پر کننده (مفعول) معین کننده و حال (قید نحوی) به کار برده نمیشود. اگر عبارترا به جمله انکشاف دهیم، آنگاه عبارت خصوصیات خود را از دست میدهد، مثلاً «هوای مصفا» یك عبارت است، اگر بگوییم، که «هوا مصفا است» در این حالت جمله است نه عبارت.

در عبارت یك کلمه به کلمهٔ دیگر تابع میشود. کلمه‌ای، که کلمهٔ دیگر را به خود تابع میکند کلمهٔ اساسی میباشد. مثلاً در عبارت «کشور ما» کلمهٔ «کشور» کلمهٔ اساسی بوده، و کلمهٔ «ما» را به خود

تابع ساخته است. رابطهٔ این دو کلمه رابطهٔ اضافی بوده توسط اضافت (کسره) به یکدیگر رابطه پیدا کرده است.

فرق عبارت از ترکیب: درعبارت، آن طوری، که گفتیم دو ویا بیشتر از کلمه های مستقل به یکدیگر رابطهٔ نحوی پیدا کرده یکی به دیگری تابع میشود، درحالی که ترکیب از کلمه های مستقلمعنی و نامستقل متشکل بوده، یك کلمه به کلمهٔ دیگر تابع نمیشود، زیرا کلمهٔ نامستقل نه تابع کننده و نه تابع شونده واقع شده میتواند. مثلاً «خانهٔما» و «به خانه» را، که در نظر بگیریم، «خانهٔما» یك عبارت است، زیرا هردو کلمه «خانه» و «ما» کلمه های مستقل (اسم وضمیر) میباشند. کلمهٔ «ما» به کلمهٔ (خانهٔ) تابع شده است. کلمهٔ «خانه» تابع کننده و کلمهٔ «ما» تابع شونده است. اما «به خانه» را یك عبارت گفته نمیتوانیم، زیرا اگر کلمهٔ دوم یعنی «خانه» کلمهٔ مستقل باشد، کلمهٔ اول (به) کلمهٔ نا مستقل است و در این ترکیب یك کلمه به کلمهٔ دیگر تابع نشده است. بنابرآن گفته هم نمیتوانیم، که یکی تابع کننده و دیگری تابع شونده است. مخصوصاً، وقتی که یك ترکیب یا یك عبارت بافعلهای مستقل و فعلهای معاون بیایند، فرق کردن آنها خیلی مشکل میباشد.

برای مثال «کتاب داشتن» و «دوست داشتن» را ملاحظه میکنیم:

«کتاب داشتن» یك عبارت است، زیرا فعل داشتن در این مثال مستقل میباشد و آن کلمهٔ «کتاب» را، که نیز مستقل است، به خود

تابع (وابسته) کرده است .

از طرف دیگر کلمهٔ «داشتن» در اینجا مفهوم ملکیت را نیز میرساند . اما دوستداشتن به (معنای محبت) ترکیب میباشد، زیرا در آن فعل «داشتن» مستقل نبوده، فعل معاون میباشد و در بین کلمه های «دوست» و «داشتن» را بطهٔ نحوی دیده نمیشود، یعنی یک کلمه به کلمهٔ دیگر تابع نشده است. همینطور مثالهای «پیش شما»، «به زلمی» روی حویلی، «کار کردن»، «تماشا کردن»، «پاک کردن»، «آزاد شدن»، «ایستاد شدن»، ترکیب میباشند، نه عبارت. کلمه های تکراری (تیز- تیز، زود - زود. آهسته - آهسته) و کلمه های مرادف جفت (شان وشرف حرص وآز، بخت وطالع) ترکیب میباشند و آنهارا عبارت گفته نمیتوانیم.

عبارت از نگاه افادهٔ معنی عین خصوصیت کلمه رادارد . ولی فرق آن با کلمه در آن است، که عبارت به مفهوم یك مرکب دلالت میکند ومعنای اشیأ وعمل وحرکت رامشخصتر میسازد .

برای روشنترشدن موضوع مثالهای زیرا باهم مقایسه میکنیم: میوه - میوهٔ شیرین، کتاب - کتاب من، درس-درس اول قرائت- قرائت دری . بعضاً یك تعداد عبارتها، که مفهوم مرکب را افاده میکند، ،درصورت مغلوب شدن به کلمهٔ مرکب تبدیل میگردند: مثلاً ازعبارت «آب گل» مرکب «گلاب» و از «بازارشور» «شوربازار» از آسمان بلند، بلندآسمان، از مرغ آبی - مرغابی ساخته شده است.

اینك ، در بالا راجع به عبارت سه چیز اساسی را ذکر کردیم :

۱ ـ عبارت از دو یا بیش از دو کلمه های مستقل تشکیل میشود .

۲ ـ در عبارت یك کلمه به کلمهٔ دیگر تابع میباشد .

۳ ـ عبارت نسبت به کلمه مفهوم وسیعتر و مرکب را افاده میکند :

بادر نظر داشت سه مادهٔ بالا عبارترا چنین تعریف میکنیم :

« دو و یا بیشتر از کلمه های مستقل، که بایکدیگر تابع شده مفهوم مرکب را افاده میکنند ، عبارت نامیده میشوند.»

عبارت از نگاه ساختن دو نوع است : عبارت ساده و عبارت مرکب .

عبارت ساده آنست، که از دو کلمهٔ مستقل تشکیل شده باشدمثل: باغ زرنگار ،دامنهٔ کوهسار ، انگور کشمشی ،دویده آمدن ،مادر من .

عبارت مرکب آنست ، کــه بیش از دو کلمهٔ مستقل تشکیل شده باشد، مثل فروشگاه بزرگ افغان ، تکهٔ سفید وطنی ، هفت فرزند یك مادر ، مطالعهٔ تاریخ کشور ، دانستن زبان خارجی وغیره .

انواع عبارتها زیاد است ، کــه تعدادی از آنها را طور مثال متذکر میشویم .

عبارتهای اسمی : این عبارتها متشکل اند از :

۱ ـ از دو اسم مثل کتاب معلم ، مادر سهیلا، شهر کابل،سفر مکه، طیارهٔ ایروفلوت، ولایت پروان وغیره .

۲ ـ از اسم و صفت : شهر زیبا، تابستان گرم ، لباس تابستانی ، دختر خوش اخلاق ، خنده های تمسخر آمیز، قد رسا، گردن بلند ، سینهٔ فراخ ، پیشانی برجسته ، دندانهای سفید ، لبهای یاقوتی ، پیراهن ساده ، فضای روشن ، بوی شادی‌آور وغیره .

۳ ـ از اسم وعدد : صنف چارم ، ساعت هشت ، قرن بیست ، چهل محصل ، شش یک روی زمین ، وغیره .

٤ ـ از اسم وضمیر : چشمان او ، خندهٔ وی ، آرزوی ایشان ، همین شخص ، همان شهر وغیره .

٥ ـ از اسم و فعل وصفی : کتاب نا نوشته ، گپ نا گفته ، مقالهٔ چاپشده ، پیراهن دوخته .

٦ ـ از اسم و مصدر : علت آمدن ، دلیل نرفتن ، نان را پختن، پختن نان، به سفر رفتن .

عبارتهای صفتی : دانای شهر ، جوان باهوش ، سرخ زیاد، پیر زنده دل.

عبارتهای عددی : هفت ثور ، بیست و هشت اسد ، وغیره.

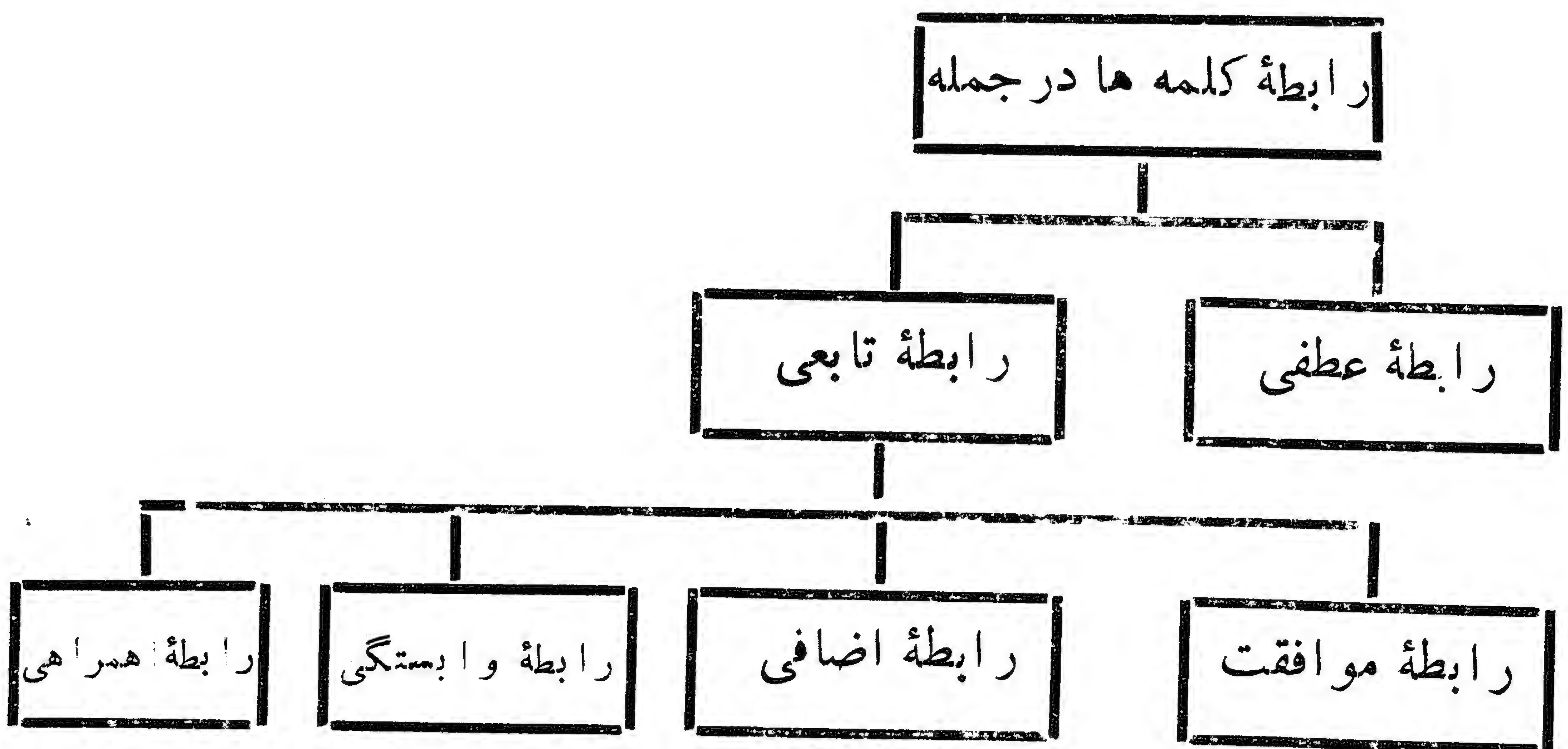
عبارتهای ضمیری : من بیچاره، کدامی از شما ، بعضی از جمله ها .

عبارتهای فعلی و مصدری : از گل ساختن ، از کتاب آموختن ، به شاگردان فهماندن ، با مهمانان خدا حافظی کردن ، برای مردم کار کردن ، قصه کردن راجع به مکه ، بدون ترس وهراس عمل کردن ، در راه وطن جانرا فدا کردن ، از مرگ نترسیدن ، دیر آمدن ، به خانه رفتن ، از میدان هوایی آمدن ، مقاله نوشتن وغیره .

رابطهٔ کلمه ها در جمله

کلمه‌های هر جمله باهم ارتباط دارند این رابطه راپیشینه‌ها، پسینه عطف و ربط، پسوند(کسره اضافت، ضمایر متصل اضافی) و ترتیب کلمه هاایجادمیکنند.

رابطهٔ کلمه‌هادرجمله به‌دو نوع اند، که‌در شکل زیر نشان‌داده‌میشود:



I ـ رابطهٔ عطفی. دراین رابطه، کلمه ها به‌صورت متوازن‌ومساوی درجمله بایکدیگر پیوست میشوند. (هواترو تازه بود.) کلمه‌های(زمین‌وآسمان)،(تر و تازه) متوازن بوده رابطهٔ پیوسترا

تشکیل داده اند. عین رابطه را درجملهٔ (باغها آهسته-آهسته ازمیوه وگلهای بهاری، حتی ازسبزه هاو برگهای درختان خالی شده میروند) (مایل) بین کلمه های «میوه و گلها»، «سبزه هاو برگها» میتوان مشاهده کرد. (درجمله های متذکره ارتباط بین کلمه ها را کلمهٔ عطف «و» تشکیل داده است.)

II– رابطهٔ تابعی. ازعنوانش فهمیده میشود، که دراین رابطه تابعیت موجوداست، یعنی یك کلمه با کلمهٔ دیگر تابع میشود. کلمه‌ای، که کلمهٔ دیگر رابه‌خود تابع میکند، کلمهٔ تابع کننده نامیده میشود و کلمه ای، که تابع کلمه‌ای میشود تابع‌شونده گفته میشود. کلمهٔ تابع‌شونده به کلمهٔ تابع کننده تابع‌شده آنرا ازجهتی‌شرح وایضاح میدهد، پوره میکند ومعین و روشن میسازد. طوریکه ازشکل بالا فهمیده میشود رابطهٔ تابعی به چهار قسمت تقسیم گردیده است:

۱– رابطهٔ موافقت.

۲– رابطهٔ اضافی

۳– رابطهٔ وابسته گی

٤– رابطهٔ همراهی

۱ - رابطهٔ موافقت. این رابطه بین مبتداوخبرواقع میشود. خبردرصورت مفردوجمع بامبتدای خودموافقت مینماید مثلاً من گل بهار ادوست ندارم. دختران دور آن حلقه میزدند.

درجملهٔ اول کلمه «من» یعنی شخص اول مفردومبتدامیباشد. در

جملهٔ دوم کلمهٔ «دختران» یعنی سوم شخص جمع و مبتدا میباشد .
بنابر آن خبر جملهٔ اول «دوست ندارم» مفرد بوده و با مبتدای خود یعنی کلمهٔ «من» موافق میباشد . همینطور در جملهٔ دوم خبر «حلقه میزدند» جمع بوده و بامبتدای خود یعنی کلمهٔ «دختران» موافقت کرده است .

۲ ـ رابطهٔ اضافی : در این رابطه یك کلمه با کلمهٔ دیگر توسط علامت اضافت رابطه پیدامیکند . کلمه ای، که مضاف واقع میشود «معین شونده» و کلمهٔ پس از مضاف «معین کننده» نام دارد در زبان دری علامت اضافت کسره نوشته نشده و علامت (ی و ء) نوشته میشود، اما در هر دو حالت تلفظ میگردد. مثلاً میرزا از دریچهٔ دنیای خود به جهان دیگران نگاه میکرد . رابطهٔ اضافی جملهٔ متذکره در بین عبارتهای زیرین دیده میشود: دریچهٔ دنیا

دنیای خود

جهان دیگران

در این عبارتها کلمه های «دنیا»، «خود»، «دیگران»ـ تابع شونده بوده و کلمه های «دریچه» ، «دنیا»، «جهان»ـ را، که تابع کننده (معین شونده) میباشند ، شرح و توضیح میکنند .

علامت اضافی در بین مضاف و مضاف الیه عبارتهای بالا (ء، ی و کسره نون) میباشد.

۳ ـ رابطهٔ وابسته‌گی : در رابطهٔ وابسته‌گی خبر جمله کلمهٔ تابع شونده را مجبور میسازد، که پر کننده (متمم یا مفعول) و یا «حال» واقع شده بتواند مثلاً : صحبت راه را کوتاه میکند («حاکم» محمد شفیع رهگذر). در این جمله خبر یعنی «کوتاه میکند» کلمهٔ «راه»-را که پر کنندهٔ بیواسطه بوده، به‌خود متعلق ساخته است. وقتی بخواهیم، که خبر جمله را سوالیه بسازیم، یعنی بپرسیم، که «کوتاه میکند چی را؟» حتماً به این سوال کلمهٔ «راه»، که پر کننده است، جواب میدهد. در عین وقت کلمهٔ «راه» تابع شونده و «کوتاه میکند» تابع کننده میباشد.

مثال دیگر : هاشم در مکتب میخواند («انیس»). در این جمله کلمهٔ «میخواند» خبر بوده در عین وقت تابع کننده نیز میباشد و کلمهٔ «مکتب»-را، که با پیشینهٔ «در» یکجا آمده و «حال مکان» میباشد به خود متعلق ساخته است.

٤ ـ رابطهٔ همراهی : در رابطهٔ همراهی، کلمه‌ها به موافقت و وابسته‌گی و اضافی ضرورت نمیداشته باشند. در این مورد کلمهٔ تابع شونده با کلمهٔ تابع کنندهٔ خود بدون ذکر حرف ربط ذکر میشود مثلاً : طیاره بلند پرواز کرد. اسپهای مزار شریف تیز میدوند. (در این دو جمله کلمه های «بلند» و «تیز» که تابع شونده اند: با تابع کننده های خود که «پرواز کرد» و «میدوند» میباشد بدون

ذکر حرف ربط آمده اند). تذکر: در بابت تعیین نمودن رابطهٔ کلمه ها در جمله سهم تلفظ، علا متهای ایست (توقف) و فشار منطقی (فشار بالای یکی از کلمه های جمله) نیز مهم است که این موضوع تحقیقات جداگانه را ایجاب میکند.

جملهٔ ساده

جملهٔ ساده عین تعریفی را دارد، که قبلاً در بارهٔ جمله گفته شده است. منتهی این جمله میتواند از یک مبتدا و یک خبر (شریف میخواند. برادرم کارگر است.) از یک خبر و یک مبتدا با یکی از اجزای غیر اساسی جمله (شریف در مکتب متوسطه میخواند. برادرم کارگر با تجربه است. هوا روز تا روز صاف شده میرود.) یا از یک مبتدا و چند خبر (شریف میخواند، مینویسد و کار میکند.

برادرم کارگر و عضو صندوق تعاونی فابریکه است) از چند خبر و یکی از اجزای غیر اساسی جمله (پردان و کم بگوی.) و غیره ساخته شده باشد. اکنون در بارهٔ جملهٔ ساده، اجزا و اقسام آن از نگاه معنی، ساختمان و ترکیب معلومات چندی ارائه میشود.

اقسام جمله های ساده از نگاه معنی

در ابتدا جمله های زیرین را میخوانیم:

۱ـ ورزشکاران ما برای شرکت در مسابقات مقدماتی المپیک ۱۹۸۰ عازم اتحاد شوروی شده اند. «انیس»

۲ـ از چی چیز ها در زندگی بسیار رنج میبری؟ (میرزا)



۳ـ میوه‌ها راشسته بخورید «کمکیانوانیس».

٤ ـ پاینده بادصلح درجهان ! « انیس» .

وقتی به‌معنی وطرز تلفظ این جمله هادقت کنیم ، معلوم میشود ، که هریك ازآنها طرز بیان به خصوص‌دارد. ازاین روما جمله‌های ساده رابه چارقسم جدا میکنیم: جملهٔ سادهٔ بیانی، جملهٔ‌سادهٔ پرسشی، جملهٔ سادهٔ‌امری‌جملهٔ سادهٔ خطابی .

جملهٔ سادهٔ بیانی .

جملهٔ سادهٔ بیانی جمله یرا میگویند، که درآن فکر به‌طورخبر یا قصه بیان میگردد. درآخر جمله بیانی نقطه (.) گذاشته شده ، آهنگ تلفظ اند کی پست میشود. مثال:

۱ـ پرنده‌گان صدا‌ـصداکنان در آسمان دره‌آواره میشوند «اسدالله حبیب »

۲ـ حافظ دراین بیت چینی یک‌پیام ریشه‌دارو گرمرا باسیرك شفاف یك آرزوی پاك ازطریق طرح‌یك تصویر زیبا پیوند زده است «رویین » .

۳ـ آنگاه ازناله های‌دردآلود‌آن‌مرغان‌سحر خیزهم‌بیدار میشدند .

٤ـ زنهای نورستان باتناسب دیگرزنان‌روستای افغان‌آزادی زیاد دارند«فرهنگ‌مردم» .

٥ـ مطابق‌پروگرام اسکانی وزارت زراعت واصلاحات ارضی

هشتادو پنج خانه واروالایت کنرد بروزدرولسوالی بگرامی اسکان شدند «انیس».

جملهٔ سادهٔ پرسشی

درجملهٔ سادهٔ پرسشی گوینده هدف وفکر شرا به شکل پرسشی افاده میکند. در آخر آهنگ جمله پرسشی علامت سوالیه (؟) گذاشته میشود. جمله های پرسشی به دو قسم ساخته میشود: I : بواسطهٔ آهنگ در ین قسم پرسش فشار منطقی بسیار مهم است. فشار منطقی را یک کلمه یا قسمتی از جملهٔ پرسشی قبول میکند. آن کلمه ویا قسمتی از جمله، که فشار منطقی بالای آن میاید ثقیلتر، قویتر و بلندتر تلفظ میشود. مثلا:

۱. حق خانرا هم به خانهٔ ما میآوری؟ ۲ پس از شما هم کسی در این راه گام برداشته است؟ ۳. به خاطر کتابهایت قهرهستی؟ ٤. اکنون، خود، دانستی؟ (میرزا) در جمله های بالا فشار منطقی بالای میآوری گام برداشته است «قهرهستی» «دانستی» واقع شده است.

II. بواسطهٔ کلمه و کمك کننده های پرسشی. ازقبیل کی، چی، کدام چی قسم چی گونه، چی قدر، چرا، کجا، مگر وغیره.

مثالها: ۱. مگر حاصلات ولایت شما سوخته ویا فاسد شده است؟ (شفیع رهگذر) ۲. در کجا فرارنماییم ۳. دربکست چی کتابهای ادبی وهنری داری؟ ٤. چرا زود نیامدی ٥ چرا این کار را کرد؟

۶. رسم و آیین دیار چی گونه است؟ ۷. در این مدتهای دراز کجا بودی؟ ۸. تو از من چی میپرسیدی؟ ۹. تو به چی کس رسم تعظیم به جای آوری (میرزا)

جملهٔ سادهٔ امری.

جمله یی، که فکر و هدف گوینده در آن به صورت امر و حکم، خواهش والتماس بیان گردد. جملهٔ سادهٔ امری گفته میشود. این گونه جمله ها با آهنگ عادی تلفظ میشوند. خبر جملهٔ امری با صیغهٔ امر افاده مییابد. در آخر جملهٔ امری نقطه گذاشته میشود. مثلاً:

۱. در وقت خوردن غذا گپ نزنید.

۲. بدان، پهلوان و آگاه باش همیشه فروزندهٔ گاه باش. (فردوسی)

۳. نخست از کسب دانش بهره ور شو ز جهل آباد نادانی بدر شو.

(جامی)

۴. به کسب نیک نامی کوش و نیکی که نیکی را نکو باشد سر انجام

(ابن یمین)

جملهٔ خطابی.

جمله یی، که در آن فکر با احساسات بلند و هیجان افاده میگردد جملهٔ خطابی نامیده میشود. در آخر جمله های خطابی علامت خطاب (!) گذاشته میشود. مثلاً ۱. باز هم صاحب زمین میشویم! ۲. تو هنوز این شجاعت را نداری! ۳. تو - از بهار

دیگر خیلی فرق داری! (ءءآوازءء) ٤. دلدار، تو دیگر، آزاد هستی !

٥. از یار کهن نمیکنی یاد   این پیشهٔ نو مبارکت باد

(جامی)

شعارها، خطابه ها و دعوتنامه ها اساساً با جمله های خطابی نوشته میشود.

آزاد و آباد وطن! زنده باد مردم! (ءءانیسءء) به پیش در راه فرهنگ مردم ضد فیودالی و ضد امپریالستی! (ءءفرهنگ مردمءء) پیروز باد انقلاب شکوهمند ثور! نابود باد بیسوادی!

دستش گشوده باد!

نامش ستوده باد!

(روبین)

اجزای جمله

آن سان که در بالا گفتیم ، تعداد کلمه ها در جمله متفاوت است ، یعنی جمله میتواند از یک یاچند کلمه های باهم مرتبط ساخته شود. اما این را هم باید دانست، که همه کلمه های جمله اجزای جمله شده نمیتوانند. تنها آن کلمه ها اجزای جمله شده میتوانند ، که پاسخگوی سوال شده بتوانند، یعنی از کلمه های مستقل باشد (اسم، صفت، عدد ، ضمیر فعل، قید.) کلمه های نامستقل از قبیل پیشینه ها، پسینه، عطف و ربط اجزای جمله شده نمیتوانند ، چراکه این کلمه ها به صورت جداگانه به سوالی جواب نمیدهند. مثال: آنان باموجها میرزمیدند. جملهٔ بالا دارای چار کلمه بوده اما سه جزء جمله تشکیل شده است.

جزء اول ـ مبتدا (آنان) کی ها؟

جزء دوم ـ خبر (میرزمیدند) چی میکردند؟

جزء سوم ـ پرکننده (باموجها) باچی ها؟

بعضاً تعداد کلمه های جمله باتعداد اجزای جمله مطابقت مینماید. مثلاً ، او رفت (در این مثال تعداد کلمه و تعداد اجزای جمله مساوی میباشد . جزء اول مبتدا «او» جزء دوم خبر یعنی «رفت» میباشد.

کلمه های مستقل معنی نظر به موقعیت نحوی شان میتوانند اجزای گوناگون جمله شوند. مثلاً ، کلمهٔ «کابل» در جمله های ذیل:

۱ـ کابل گهوارهٔ انقلاب شکوهمند ثور است.

۲ـ مادر کابل زندگی میکنیم.

۳ـ کابلرا به شهر صناعتی تبدیل میکنیم.

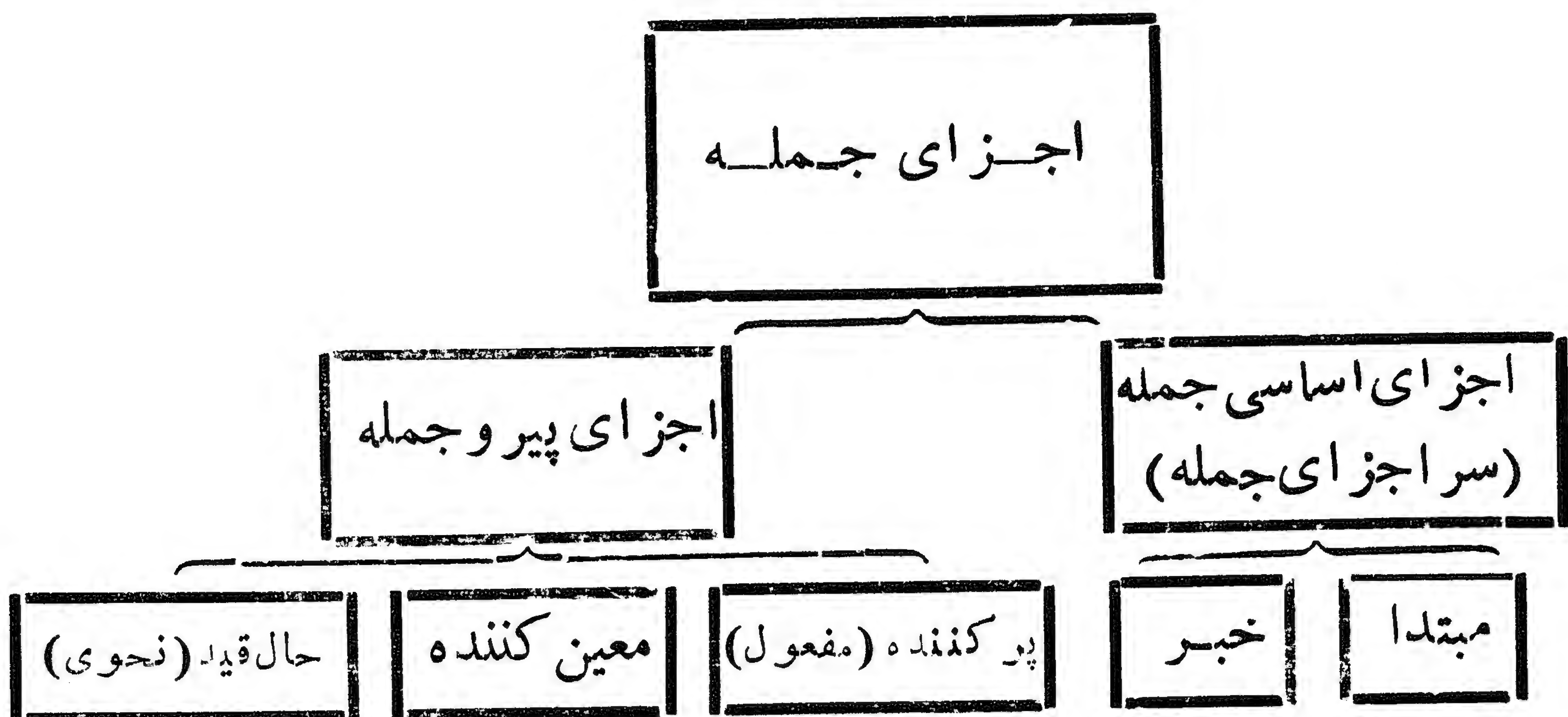
٤ـ اینجا شوربازار کابل است.

٥ـ این شهر بزرگ کابل است.

کلمهٔ کابل درجملهٔ اول مبتدا درجملهٔ دوم حال مکان، درجملهٔ سوم پر کنندهٔ بیواسطه درجملهٔ چارم معین کننده و درجملهٔ پنجم خبر واقع گردیده است.

همینطور تحلیل وارزیابی جمله های ساده ثابت میسازد، که در زبان دری جمله دارای پنج جز میباشد. این اجزای جمله عبارتند از: مبتدا (نهاد)، خبر (گزاره)، پر کننده (مفعول)، معین کننده و حال (قید نحوی). این اجزای جمله به دوگروه تقسیم میشوند:

گروه اول اجزای اساسی جمله (سر اجزای جمله)، گروه دوم اجزای پیرو جمله. همه اجزای جمله را درشکل زیر مشاهده میکنیم.



اجزای اساسی جمله

اجزای اساسی جمله را مبتدا وخبر تشکیل میدهد. در حقیقت مبتدا وخبر جزء اساسی ومهم جمله میباشد، زیرا درجمله های ساده مبتدا یاخبرو یاهر دوهسته جمله راتشکیل میدهند. همچنان مبتدا وخبر بدون اجزای پیروجمله، یك جمله علیحده را تشکیل داده میتواند مثلاً درجملهٔ «شاگردان رفتند» بهوضاحت دیده میشود. که کلمه‌های «شاگردان» و «رفتند» اجزای اساسی جمله راتشکیل داده اند. مبتدا وخبر باهم رابطهٔ مستحکم دارند واین رابطهٔ شان درجمله به‌مشاهده میرسد وهمچنان مبتدا وخبر دیگر اجزای جمله را به‌خود تابع ووابسته میسازند.

مبتدا

مبتدا جزء اساسی جمله بوده، درجمله راجع به آن (مبتدا) سخن زده میشود. مبتدا درجمله به سوالهای کی، کیها، چی چیها پاسخ میدهد. مثال: سایره شامل مکتب شد («عرفان»). درین جمله کلمهٔ «سایره» مبتدا بوده وبه سوال (کی) جواب گفته است. کی شامل

مکتب شد؟ سایره .

ماهیان در دل دریا میرقصیدند (راه سبز) . در این جمله کلمهٔ «ماهیان» مبتدا بوده و به سوال چیها جواب گفته است. چیهامیرقصیدند؟ ماهیان. مبتدا در جمله اساساً توسط اسم، ضمیر، مصدر افاده میشود.

افاده مبتدا توسط اسم: نسبت به دیگر اجزای سخن اسم واقسام آن وظیفهٔ مبتدار ادرجمله بیشتر انجام میدهد.

۱- افاده مبتدا توسط اسم خاص : . . . پرویزناتل‌خانلری در مورد حکایت «برصیصای عابد» کلمه های داستان، قصه، حکایت سرگذشترا به کار میبرد. (نگهت سعیدی) . کامدیش قریهٔ بزرگ است (فرهنگ مردم) کابل فضای دیگری داشت.

میرزاگلاب تادیری مشغول ترتیب کتابها و کاغذهایش شد. شمشاد لحظه ای ساکت بود (راه‌سبز).

۱- افادهٔ مبتدا توسط اسم جنس (عام) : آهنگ توله درمیان کوهها میپیچید. آهسته - آهسته کاروان زندگی ازبین سردیها وسختیهای زمستان سوی بهار- بهارزندگیبخش گام میبرداشت «راه سبز». بام خانهٔ یك فامیل صحن حویلی خانهٔ فامیل بالارا تشکیل میدهد (فرهنگ مردم).

سیمینار رهنمایی میتود های جدید درسی برای معلمان صنوف اول مکاتب ولایت بلخ افتتاح گردید (روزنامهٔ بیدار) .

۲ـ افاده مبتدا توسط اسم جامع : مردم زحمتکش بر تمام افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان برای رفع موانع ومشکلات کشور شب وروز تلاش میکنند «انیس» . اهالی یکی به دیگری مینگریستند (راه سبز) .مردم سوال میکنند (انیس) مردم نورستان ازقدیم الایام باهمسایه گان خود در تماس نبودند (فرهنگ مردم)

۳ـ افادهٔ مبتدا توسط ضمیر : من به سویش رفتم. او به انتظار کسی بود . آنان به شتاب از سرویس پیاده شدند . آنها درحقیقت معماران زنده گی نوین خویش میباشند (انیس).

افادهٔ مبتداتوسط ضمیر های اشارتی این، اینها، ضمیر منفی، هیچ کس، ضمیر تعیینی هر کس، همه گی ودیگران: همه باز به دور چشمهٔ زیر مجنو نبید حلقه زدند . همه گی درمسیر دریا پراگنده شدند. این دیگر ، معجزه است. اینها کی بودند؟ هیچ کس به اینها حق ندارد. هر کس از هر کس میپرسید. دیگران خاموش ماندند. همه چیز لباس صلح پوشیده اند(«راه سبز»).

٤ـ افاده مبتداتوسط مصدر وعبارتهای مصدری: مصدر که آنرا اسم فعلی نیز میگویند، درجمله وظیفهٔ مبتدا را اجرا میکند :

شنیدن کی بودمانند دیدن : عام ساختن تعلیم وتربیه برای

حکومت انقلابی افغانستان یك کار آزمایشی دشوار بود (انیس).
در تاریکی نشستن، باخود زمزمه کردن و در اندیشه فرورفتن هم از لذتی دارد. (راه سبز).

افاده مبتدا توسط اجزای دیگر سخن : اجزای دیگر سخن، ازقبیل صفت، عدد، صفت فعلی وقتی وظیفهٔ مبتدا را اجرا کرده میتوانند، که به حیث شخص واشیا درجمله آمده باشند.

صفت به حیث مبتدا : جوان یک مشت پول سیاه به تکری اش انداخت ودودسته گل گرفت. پیران بانگاههای غضبناك طرف آن جوان خیره شدند. بیکار بیمار است (فلکلور).

عدد به حیث مبتدا : بیست به چهار تقسیم شونده است. هشت عدد جفت است.

عدد یک باعلامت نکره «ی» آمده وظیفه مبتدا را در جمله اجرا میکند: یکی دوید (مجله بلخ). یکی در این سو و یکی در آن سوی دریاچه بیسخن نشستند. یکی به سوی دیگر بانگاههای پرسنده ای میدیدند (راه سبز).

یکی در بیابان سگی تشنه یافت بدون از رمق در حیاتش نیافت
(سعدی)

عدد و ضمیر به حیث مبتدا: : هریکی در کشتی خیال خود نشست. آن دو هم بانگاههای معنی داری همدیگر را نگریستند. هردو

برای غمها ورنجهای مشترك شان نالیدند .آن‌دو رقـصان ـ رقـصان

در کنار «بار» جاگرفتنـد . بعـد هردوخموشانه مرغکان چشمهـای

شانرا به سوی آسمان پروازمیدهند (میزرا)

عبارتها وترکیبها به حیث مبتـدا : روزی یکی‌ازخواهرخوانده

هایش گفت . بعضی از زخمها تازه بـه نظـر میـامـد. یکی‌از

ساعتـیریها تیراندازی است. درغیاب آنان یکی‌ازموتروانان گفت

(راه سبـز) . یکی از بچه‌ها این‌ریسمان‌را میکشید (مجلهٔ بلخ) .

مبتد ای ساده ، تر کیبی و متعد د

مبتدا گاهی به صورت ساده، گاهی تر کیبی وگاهی به صورت متعدد می آید :

۱ـ مبتدای ساده . این مبتدا عبارت از یك کلمهٔ مستقـل معنی میباشد مثلاً :

اکنون دولت برای خریدن غله مراکز حـکومتی به وجود آورده است. («انیس») . آنها هیچ وقت چادری به سر نکرده بامردم قریه بدون تعصب آمیزش مینمایند (فرهنگ مردم) . پیرمرد آهـی سر کشید (محمد شفیع رهگذر). براساس این دستور مراجعان پـشت درمعطل ماندند (راه سبز) .

۲ـ مبتـدای تـر کیبی: مبتدای تر کیبی مبتدا پیرا گویند، که بیش ازدو کلمه باشد. این گونه مبتدا ازعبارتها و تر کیبها تشـکیل میگردد مثال: جمهوری دموکراتیك افغانستان به سال جاری اولین پلان پنجسالهٔ اقتصادی واجتماعی خودرا آغاز مینماید («انیس») .

اصلاحات دموکراتیك ارضی آغاز گردید («انیس»).

مبدأ نژاد نورستانیان تاحال درست معلوم نیست (فرهنگ مردم).

دانه های شفاف اشك در دیده هایش نمایان گردید. زن حیدر برای جلوگیری ازاین خاکبادها دروازه رامیبست (میز را).

۳ـ مبتدای متعدد. اگر درجمله دو یا زیاده مبتدا بایك خبر بیاید وبه همین سوال پاسخ بگوید، مبتدای متعدد نامیده میشود مثلاً در این پلان صناعتی ساختن کشور، بلندبردن سطح تولیدات زراعتی ازطریق میکانیزم واساسات علمی ... درنظر گرفته شده است. («انیس»). هوای روشن ودلکش، زمزمه های موج دریا چوچهٔ مرغان، بغ ـ بغ گوسپندان، شیههٔ اسپان، غزلسرایی دختران و پسران و گرم وملایمی آفتاب به حالت نیمخوابش آورد دردهایش، غمهایش، رنجهایش و بچه هایش بااو بودند. من و مادرم باشدت تکان خوردیم. کریم و حکیم سراسیمه برخاسته درپیرامون شان نظر انداختند («راه سبز»)

جای مبتدا در جمله

مبتدا در زبان دری بیشتر در شروع جمله، زمانی در وسط جمله و در نظم به آخر جمله می آید.

مبتدا در شروع جمله: افغانستان، اساساً یک کشور زراعتیست «انیس».

صندوقهای تعاونی و کوپراتیفهای زراعتی به وجود آمد «انیس» او بازچشم به دور دستها انداخت «عرفان».

دولت مردمی افغانستان ازدست و پای زنان افغان آنهمه زنجیرها را درهم شکست «انیس». تابستان رخت بر بسته بود. مرد باتجر به پس ازدلداری و دعا ازخانه بر آمد.

مبتدا در وسط جمله: در حقیقت این فرمان خواب دیرینهٔ دهقانانرا جامهٔ حقیقت پوشانید «انیس». در قرأ و دهات ریشه های نظام فیودالی و ما قبل فیودالی کشیده شد (انیس). برای زنان حق مساوی با مردان داده شد. از نظر ساختمان

اجتماعی و اقتصادی بعضیها مردم قریه‌های نورستان را به دو گروپ عمده تقسیم میکنند «فرهنگ مردم» . در این وقت همسر باباحسین کاسه های او گره را در برابر مهمانان گذاشت «راه‌سبز .

مبتدا در آخر جمله : دگرگونه آرایشی کرد ماه
بسیچی گذر کرد بر پیشگاه
(فردوسی)

در باغهای مفرغ و آهن
روییده بر کرانه سپیداری
(واصف باختری)

خبر

خبر جزء اساسی جمله و نشان دهندهٔ حرکت و علامت مبتدا میباشد . خبر درجمله به‌سوالهای چی میکند ، چی شد ، چی میشود چی قسم است ، چیست ، کیست وغیره پاسخ میگوید . خبراز نگاه افاده اش به دونوع تقسیم میشود : خبر فعلی وخبرنامی (اسمی)

خبر فعلی

خبرفعلی خبریرا نامند ، که تنها با فعل ذکر شود مثال . . . قریه ها به منظور امنیت ومدافعه دردامن بلندکوهها چسپیده اند (فرهنگ مردم) دانشمند بزرگ در این مورد میگوید «فرهنگ مردم) . گیسو های انبوه دختر از دوسوی گردن بلندش روی آتش لغزید انجیل و مرد بی سخن به هم مینگریستند . یک‌شاخهٔ پرشگوفه به دستش آمد . گلهای تمنا و آرزوی مقدس‌درگلزار زندگی ما خواهد گفت « مجله آواز » . این سخنها چون گرزی به کلهٔ تریاکیان فرود آمد . درشرق علامت طلوع نمودار گشته بود .

از آنجا شهر کابل به خوبی دیده میشد . هیأت باستانشناسی از موزۀ کابل دیدن کرد .

خبر نامی (اسمی)

خبرهای نامی بااجزای نامی سخن (اسم، صفت، عدد، ضمیر) فعلهای معاون و پسوند های خبری می آیند .

۱ ـ اسمها و فعلهای معاون به حیث خبر نامی . من کارگرم . پدرم مامور است . دراین دقیقه هاآنها تنها به هم نگاه میکردند . بازدیده هایش به آسمان راه کشید . زمستان آغاز یافت . دهقانان درروزهای آفتابی به ساعتیری های گونه ـ گونه مشغول میگردند دختر چوپان دستهایشرا بالای چشمهایش سایه بان ساخت .

در زبان دری فعل « دیدن » غیر از آنکه درموقع خودش همچوخبر ساده فعلی (مثلاً درجملهٔ « او مرا دید » واقع میشود باز چون خبر نامی به معنای « نظر افگندن » « نگاه کردن و«چشم دوختن» نیزمی آید. مثال، پیر مرد در پاسخ او تنها بانگاههای شگفت زده به سویش دید. کریم به جانب حکیم دید. مرد بانگاههای خشم آلوده جانب اومیدید .

۲ ـ صفتها به حیث خبر نامی : آستینهایش کوتاه بود . مرد در برابر زیبایی اوست شد.

دراین وقت ناگهان فریاد مرد بلند شد . نرم نرمك خنده اش

بلند تر و بلند تر شد .

حـالش آهسته ـ آهسته بهتـر میشد. خانه همواره سیاه و تاریك میبود. درك حالت او برای مامشکل بود . نود فیصد از بزرگان کشور به کلی بیسواد بـودند . (انیس) چشمهای بادامی اش از گریـهٔ پیهم سرخ شده بود .

درمن تمام وحشت گفتن
درمن تمام جرات فریاد
سبزست
(ناظمی)

بعضاً خبرهای نامی، که توسط صفت افاده میگردند، میتوانند، بی فعلهای کمکی آیند . مثلاً : از بیکار همه بیزار (فولـکور) عـروس چشمه ها چشمهٔ از همه بلندتر از همه صاف و از همه فراوانتر (عرفان)

۳ ـ ضمیر به حیث خبر نامی : اینها کی بودند ؟ این کودکهای مقبول از کیست ؟ در بکست چیست ؟

خبر های ساده، ترکیبی و متعدد

خبر گاهی ساده، گاهی ترکیبی و زمانی متعدد میآید.

۱. خبر ساده: این نوع خبر تنها از یک فعل و یا از یک اجزای نامی سخن با علاوه کردن پسوندهای خبری و فعلی ساخته میشود. مثلاً بهار آمد (مجله آواز). این داستانرا در سال ۷۳۰ هق ضیانخبشی باز نگاشت (مجلهٔ هنر). مردها به شکار میروند (فرهنگ خلق). در جمله های بالا فعلهای (آمد). (باز نگاشت). (میروند) خبر های ساده میباشند. من معلمم. (در این جمله «معلم» که با اسم و پسوند خبری (م) آمده است خبر ساده میباشد.)

۲. خبر ترکیبی: خبر ترکیبی از فعل و اجزای نامی سخن وفعلهای کمکی ساخته میشود مثلاً، مذاکرات آغاز شد. فکرهای گوناگون در کله اش دور میزد. ناگهان ماشین خاموش گردید. کم - کمک رخسارش در زیر دانه های برف ناپدید میگردد. دیگر. نشانه های صبح نمودار میباشد. موتر مادر جر خشك ایستاده شد.

این موضوع درتاریخ این کشور او لین هدف بزرگ ، ارزشمند وروشن به حساب میرود . (انیس) . برای خلق زمین کافی، زراعتی وجود نداشت (انیس) . اقدامات انقلابی دولت چهرهٔ اقتصادی وسیاسی جامعه را تغییرمیدهد . (فرهنگ مردم) .

۳ . خبر متعدد : هرگاه درجمله دو یازیاده خبر (فعلی یانامی) آمده وبه یك مبتداتعلق بگیرد خبر متعددنامیده میشود مثلاً : هوا تر و تازه است . زندگی برایش معنای دیگرمییافت ، دوستداشته ترمیشد، زیباتر میشد و قابل درك بیشتر میشد . آیینه ازدستش لخشید وروی سبزه ها افتید . چشمه گاهی زمزمه سر میداد ، گاهی خاموش میبود ، گاهی میخندید وگاهی فریادهای خشمالود بر میگشود . کریم خندید وگفت (راه سبز) پیرمرد بازهم پیاله اشرا پر کرد وسر کشید (رهنورد زرباب) مادر مینالید، فغان میکرد وچیغ میزد . چشم به را بودیم منتظر بودیم ، مشوش بودیم ،

خبرهای تفصیلی

خبری ، که حصه نامیش معین کننده داشته باشد ، خبر تفصیلی گفته میشود مثلاً : دختران و پسران بیتابانه منتظر شب چارده میبودند . در این جمله خبراساسی « منتظر میبودند » بوده حصهٔ نامی آن یعنی کلمهٔ (منتظر) معین کنندهٔ «شب چارده»-رابخود گرفته است . طبیعت زیبایی مست کنندهٔ داشت (در این جمله خبر اساسی « زیبایی داشت » بوده وحصهٔ نامی آن معین کنندهٔ « مست کنند » را بخود گرفته است .) برای همه این یک واقعهٔ شگفت انگیز بود (در این جمله خبر اساسی « واقعه بود » بوده ومعین کننده شگفت انگیز را بخود گرفته است .) روز های جمعه روز های مالشویی و کالاشویی بود (در این جمله خبر « روزها » بوده وحصهٔ نامی - آن یعنی « روزها » معین کننده های « مالشویی و کالاشوی » رابه خود گرفته است) . عصر یکی از روز های تابستان بود (در این جمله خبر « عصر بود » میباشد و ترکیب (یکی ازروزهای تابستان) معین کنندهٔ حصهٔ نامی خبر یعنی « عصر » میباشد) . دختر قشنگی بود (در این جمله « دختر بود » خبر و کلمه « قشنگ » معین کنندهٔ کلمهٔ دختر است) .

جای خبر در جمله

خبر در زبان دری اساساً در آخرجمله می آید ، اما در بعضی موارد مخصوصاً درشعرها خبر میتواند ، در اول و وسط جمله نیز واقع گردد .

۱ ـ خبر درآخر جمله : ازدواج درطفلی وخرید و فروش دختران منع قرار داده شد « انیس » . در زمانهای گذشته نسبت پالیسی ناقص حکومت دشمن خلق وخواهشات غیر انسانی فیودالان بزرگ نصف از زمینها مورد استفاده زراعت قرارنمیگرفت « انیس » . مگسها در گرداگردش چسپیده بودند . دراینجا زنها عموماً کارهای سخت وثقیل را انجام میدهند « فرهنگ مردم » .

خبر دراول جمله: نابود باد بیسوادی دربین مردم !

پاینده باد صلح در تمام دنیا !

بخندد لاله برصحرا به سان چهرهٔ لیلی

بگرید ابر بر گردون به سان دیدهٔ مجنون

(رودکی)

خبر دروسطجمله:

عشق زند به بیستون تیشه به فرق کوهکن

لاله به خون گرفته است اینهمه کوهسار را

موافقت خبر با مبتدا در جمله

خبر در زبان دری عموماً با مبتدای خود موافقت مینماید ، یعنی اگر مبتدا مفرد باشد ، خبر آن نیز مفرد میاید و اگر مبتدا جمع باشد ، خبر آن نیز جمع میباشد . مثلاً پلان پنجساله جمهوری دموکراتیک افغانستان در تاریخ این کشور اولین هدف بزرگ وارزشمند به حساب میرود «انیس» در این جمله مبتدا «پلان پنجساله جمهوری دموکراتیک افغانستان» - مفرد میباشدو خبر جمله یعنی «به حساب میرود» نیز به شکل مفرد آمده و با مبتدای خود موافقت کرده است. انسان تنها به بیراهه میرود . درین جمله نیز مبتدا و خبر مفرد آمده و با یکدیگر خود موافقت کرده است . پیرمرد زود - زود گره دستمال کمرش را باز کرد (راه سبز) . در این جمله نیز مبتدا وخبر مفرد بوده وموافق میباشند .

مردها یا به شکار میروند ویا اینکه به خانه بوده مسؤول تربیت ونگهداری اطفال میباشند . «فرهنگ مردم » . آنان دق مانده بودند

(راه سبز) . در دومثال بالا مبتدا ها وخبرها هردو جمع آمده و با همدیگر موافقت کرده اند .

اگر در مبتدا عدد اصلی موجود باشد ، آنگه خبر به صورت جمع آمده با مبتدای خود موافقت میکنند مثلاً : یازده و نیم میلون دهقان از فشار سود خلاص شدند (انیس) . دو زن و یك دختر دور میزی نشسته بودند (راه سبز) . در این کورسها هشتصدهزار نفر به خواندن و نوشتن آغاز کردند «انیس»

در زبان دری اگر مبتدا اسم جامع باشد ، خبر آن بیشتر به صورت جمع آمده و با مبتدا موافقت میکند مثلاً : مردم صوبه سرحد فعالیتهای این گروههای ستمگر را خطر جدی برای تمام کشور تلقی مینمایند (انیس) . مردم کم - کم از صحرا به ده میامدند (راه سبز) .

هرگاه در جمله اسمهایی ، که نشان دهندهٔ اعضای بدن باشد و به صورت جمع مبتدا واقع شود ، خبر آن به صورت مفرد آمده و با مبتدای خود موافقت نمیکند مثلاً دستهای ما پس و پیش بود . پایهایش برهنه و گل آلود بود . ابروهای پیوسته ، دندانهای ریزهٔ صدفی ، لبهای نازك و اندام . موزونش او را موجودزیبا جلوه میداد . دندانهای صدفی دختر زنگ بسته بود با شنیدن این جمله همه چشمها به حیدر دوخته شد .

هر گاه اشیای بیجان، که به صورت جمع بوده و مبتدا واقع شده باشد، خبر با او در وقت جمع بستن گاهی موافقت میکند و گاهی نمیکند مثلاً دسته‌های گل همه سرخ بودند. تاریکیها آهسته آهسته دامنشرا بر میچینند. سپیدیها جای آنها را میگیرند (در مثالهای فوق خبرها با مبتداهای خود موافقت کرده‌اند.) نشانه های صبح نمودار میباشد. پارچه های شیشهٔ بوتل شکسته تیت و پاشان شد. (در دو مثال بالا خبر بامبتدای خود موافقت نکرده است)

اجزای پیرو جمله

پر کننده (مفعول یامتمم). پر کننده یکی از اجزای پیر و وپور ه کنندۀ خبر جمله میباشد . رابطۀ پر کننده باخبر جمله با دو واسطه صورت میگیرد :

۱. به واسطۀ پیشینه‌ها و پسینه .

۲. به واسطه تا بع شدن کلمه ها (اسمها) با خبر .

پر کننده ها به دو نوع اند: پر کننده های بیوا سطه (مستقیم) پر کننده‌های باو اسطه (غیر مستقیم) .

پر کنندۀ مستقیم مفعول بیواسطه .

پر کنندۀ بیواسطه نشان‌دهندۀ اشخاص واشیایی میباشد، که‌عمل به‌آنها بیواسطه صورت میگیرد. پر کنندۀ بیواسطه به سؤالهای کیرا؟ چیرا؟جواب میدهد مثلاً : دختر بیخیال‌خنده‌راسرداد. پس‌از لختی بسته ایرادر پیش پای انجیل انداخت.مرد بیخیال اورا تماشامیکرد.

آری ، من‌بااین آرزوخودرا پیر کردم .

پر کننده‌های بیواسطه نیز دو نوع اند :

۱- پر کننده های بیو اسطه با علامت (را) ۰

۲۰ پر کننده های بیواسطهٔ بی‌علامت(را) .

پر کنندهٔ بیو اسطهٔ باعلامت (را) در آخر خود پسینهٔ «را» داشته میباشد در این مورد اشخاص و اشیایی ، که به صورت پر کننده واقع میشوند همه به شکل مشخص و معین می آیند . مثالها : بعدکودکانرا در بغل گرفت . ازصدای اودختر سرشرا بلند کرد . چوپان توله اشرا در زیر لنگی کمرش محکم نمود .

اگر پر کننده بیو اسطه باعلامت«را»معین کننده(مضاف الیه) واقع شود. پسینه «را» در آخر مضاف الیه(معین کننده) می آید ولی مربوطه به‌مضاف میباشد مثلاً : شریف کتاب«گلستان»- راخواند . شریف کتاب «گلستان» بیمانند راخواند . -شریف کتاب»گلستان» بیمانندسعدیرا خواند .

بعضاً درجمله به‌جای پر کنندهٔ بیواسطه با علامت «را» ضمیر متصل مفعولی میاید مثلاً : خانواده اش با پریشانی میپالیدندش . (دراین جمله ضمیر متصل مفعولی«ش» ، که در آخر خبر میپالیدندش آمده است به جای کلمهٔ «اورا» واقع گردیده است) .

پر کنندهٔ بیو اسطه بی علامت «را» بدون پسوند «را»آمده . اشخصاص و اشیای نامعینرا افاده میکنند مثلاً : او کتاب میخواند. درسماوارها چاینکی میخوردند . دختر لباس پوشید. نانوانان پخته میکنند .

جای پرکننده بیواسطه در جمله

درزبان دری پرکننده بیواسطه در اول ، در وسط و در آخر جمله آمده میتواند .

۱ ــ پرکنندهٔ بیواسطه در اول جملــه : بیشتر وقتی در اول جمله آمده میتواند ، که مبتدای جمله ذکر نشده بــاشد ، مثلاً : صورتشرا بهصورت اوچسپاند . دندانهایشرا باهم میسایید. گلهای پژمردهاشرا به دور افگند .

پــرکنندهٔ بیواسطه در وسط جمله : این آرزو دل ناآرام او را نا آرامتر ساخته بود . دریــا او را جادو میکرد. تمام دهاتیان و راهگذران به ویژه ، کودکان خیلی آنانرا دوست میداشتند . مادر خمچــه را در پهلوی بالشت پسرش ماند . (راه سبز)

پرکننده بیواسطهٔ در آخر جمله اساساً در شعر واقع میشود :

شانه دودسته میزند طرهٔ تابدار را

ماه دوهفته میدرد پردهٔ شام تار را

(ضیاقاریزاده)

پر کنندهٔ باواسطه (مفعول غیر مستقیم)

پر کنندهٔ باواسطه اشخاص و اشیاییرا نشان میدهد، که تأثیر وحرکت فعل به آنهابه یگان واسطه یی وقوع یافته باشد. پر کنندهٔ باواسطه درجمله به‌سؤالهای از کی، از چی، با کی، باچی، به کی، به‌چی در برابرچی درباره کی، درباره چی، راجع به کی، راجع به‌چی، در برابر کی، درخصوص کی، درخصوص چی وغیره جواب میگوید.

اسم، ضمیر، مصدروغیره درجمله پر کنندهٔ باواسطه واقع شده میتواند.

۱ ــ اسم به حیث پر کنندهٔ با واسطه: رسول به‌شریف گفت عمر کتابرا به معلم داد. از قصه های دورودراز میگذریم. به‌مویهایش چنگ انداخت. ازهرسو باد های گرم به رخساره اش میخورد. با نگاههای معصومانه به‌سوی خریدار میدید ضمیر به حیث پر کنندهٔ باواسطه. من هم آهسته به او نزدیك شدم. بین سواره های موتر در بارهٔ او گپ زده میشد. هیچ کس به اینها حق ندارد. ما از آن احساس داشتیم.

مصدر به حیث پر کنندهٔ با واسطه: بیست سال برای شناختن و درك کردن کافی نیست. از شنیدن این گپ چشمهای مادر به سوی پدر راه کشید. از فروختن گپ‌نزن. به‌قدم زدن پرداخت. از دیدن وی اوقاتش تلخ شد. ضمایر متصل اضافی هم به حیث پر کنندهٔ با واسطه درجمله واقع شده میتواند: چوپان ده‌برایش توله میزد، باشد، روزی

برایت میگویم(دراین جمله کلمه های برایش، برایت بـه جای او و برای تو آمده است)

جای پر کنندهٔ با واسطه درجمله

۱ ــ پر کنندهٔ با واسطه بیشتر در وسط جمله می آید: صورتش به نظرش افسرده آمد. آیینه ازدستش به زمین افتاد. صالـون تیاتراز تماشاچی پر بود. چوپان با پلخمانش دلیرانه از رمه دفاع مینماید.

۲ ــ پر کنندهٔ با واسطه در اول جمله: ازفریادناگهانی او همـه تـــکان خوردند. ازهمراهانش تنها یکی اورا دنبال کـرد. درمیان دوستانش شور و هیجانی پدیدار گشت. با ·و·ــرش مـرد مـرا بـه موزیمها میبرد٭

چو باد خزانی در افتـد به باغ
زمانه دهد جای بلبل به زاغ
(نظامی)

پر کننده های متعدد

هر گاه دو یا زیاده پر کننده در یـک جمله بیاید و به عین سؤال پاسخ بگوید، پر کنندهٔ متعدد نامیده میشود مثلاً: این وضع چـو پا ن و دختر شر ا بـه تشو یش اند ا خـت. اتاق رئیس، معاون رئیس وسکرتر ر اپاك نمود. این استاد هنگام تعلیم شاگـردانرا به پارسایی

وتقوا توصیه میکرد (فرحدی).

ازمویهای خرمایی ، چشمهای آبی وریش سرخ آنها چنین معلوم میشود (فرهنگ مردم). زمانی که چند پرکنندهٔ بیواسطه پیهم بیاید، پسینه «را» در آخر پرکنندهٔ نهایی ذکر میگردد. چنانچه مثال آن در مثال بالا دیده میشود. اما بعضی اوقات برای قوت دادن پرکننده پسینه «را» رادر آخر هر پرکننده بیواسطه استعمال میکنند مثلاً: در انجام، مادرشرامیبیند ، پدر شرامیبیند ، رئیس فابریکه رامیبیند و باشی فابریکه -آن مرد قویهیکل و شکمکته رامیبیند .

معین کننده

معین کننده یکی از اجزای پیر وجمله بوده اشخاص واشیا را از یگان جهت معین میکند . معین کننده به سؤالهای چی گونه ، چی قسم کدام، چند، جواب میدهد .

معین کننده درجمله به صورت جداگانه نیامده، بامبتدا، باخبر و دیگر اجزای پیر وجمله می‌آید چنانچه درمثالهای زیر میبینید :

۱ـ سایهٔ کوهها وسنگلاخها در از ترشده میرفت (راه سبز) در این جملهٔ «کوهها» و «سنگلاخها» معین کننده بوده بامبتدا (سایه) آمده است .

۲ـ اوباگلدسته‌های زیبا برگشت در این جمله معین کننده «زیبا» باپر کننده «باگلدسته ها» آمده است .

۳ـ اوجوان زیبا وخوش اخلاق بود (راه سبز) در ایـن جمله خبر اساسی «جوان بود» میباشد اما کلمه های «زیبا» وخوش اخلاق معین کنندهٔ خبر گردیده است .

٤ـ در آن شبها خواب بـه عذابش میساخت در این جمله کلمهٔ «آن» معین کننده بـوده باقید نحوی زمان آمده است .

اقسام معین کننده

معین کننده دو نـوع است : معین کنندهٔ اضافـی و معین کنندهٔ غیر اضافی .

معین کنندهٔ اضافی . معین کننده اضافـی آنست، که بعداز کسرهٔ اضافت ـِ آمده تابع معین شونده خـود میگردد . در این حالت معین شونده اول و معین کنندهٔ دوم می آیـد مثلاً : آفتاب درفضای روشن میخندیـد . ازمیان انبوه گلها و علفها چشمـه سار هـای سفیدی جاری میباشند . صـدای خندهٔ او بهدره میپیچید (در مثالهای بالا کلمه های«روشن»،«گلها»،«علفها»،«سفید»،«خنده» و «او» معین کننده های اضافی میباشند .

معین کننده های اضافی به ذات خود به دو نوع تقسیم میشونـد : معین کنندهٔ اضافی توصیفی و معین کنندهٔ اضافی ملـکی (صاحبی).

معین کننده اضافی توصیفی آنست، که بهوسیلهٔ صفت افاده میشود : دندانهای صدفی، لبهـای یاقوتی و بـینـی قلـم چهرهٔ مقبـولشـرا مقبولتر جلوه میداد. دختر نورس جانانه ای بود. مادر دختر بینی کشیده چشمهای سیاه وقـد رسا داشت. معاون مرد خوش اندام بود (راه سبز بار کج به منزل نمیرسد (فلکلـور). شب سیاه به پایـان آمد.

خصوصیات معین کنندهٔ اضافی توصیفی اینهاست:

۱ـ هر گاه یک معین کننده و یا چندین معین کننده به دنبال هم بیایندو

باکسره اضافت باهم مرتبط گردند، به یک معین شونده تعلق میداشته باشند.

۲ـ هرگاه جای معین کننده های اضافی توصیفی غییر داده شود درمعنی وروانی جمله تأثیری وارد نمیگردد.

۳ـ فشار منطقی بالای معین کنندۀ اول واقع میشود.

گفتار بالارا باآوردن مثال ذیل ثابت میسازیم: لباس اویک پیراهن دراز کهنۀسرخرنگ بود (راه سبز).

در این مثال کلمه‌های دراز، کهنه، سرخرنگ معین کنندۀ اضافی توصیفی برای کلمۀ «پیراهن» میباشد.

اکنون جای معین کننده‌هارا تغییر میدهیم و میبینیم، که درمعنیو روانی جمله خللی پیدا نمیشود.

۱ـ لباس اویک پیراهن کهنۀ دراز سرخرنگ بود.

۲ـ لباس اویک پیراهن سرخرنگ، کهنۀراز بود (درجملۀاول فشار منطقی بالای کلمه «دراز». درجملۀ دوم بالای کلمۀ «کهنه» و درجملۀ سوم بالای کلمۀ «سرخرنگ» واقع گردیده است.)

معین کنندۀ نسبتی

معین کنند هایی، که به‌شکل صفت نسبتی میایندمعین کنندۀ نسبتی نامیده میشوند. مثال: عابرین لباس تابستانی میپوشیدند. شمال عصرانه گیسوهای دختررا آهسته. آهسته نوازش میکرد وبوی دلاویز طبیعت وحشیرا باخود می آورد. لبخند شادمانه بر لبانش نقش

بست. از این موضوع ارباب ومامورین محلی خبر نشوند.
آموزگاران در دل آفتاب تیرماهی پناه برده بودند (راه سبز) گربه باچشمهای انگوری به دور پیشش میدید («مجلهٔ بلخ» زریاب)

میعن کنندهٔ اضافی ملکی (صاحبی)

معین کنندهٔ اضافی ملکی آنست، که ملکیت را افاده کند و توسط اسم، ضمیر درجمله واقع گردد.

اسم به حیث معین کنندهٔ اضافی ملکی: ازشدت کار بار ان عرق ازسروصورتش میبارید. ازخواب پریده خودرا به آغوش مادرش انداخت. حیدر به‌سوی قطار مورچه‌گان میدید. در کنار جوی زیردرخت بید برایش جایی درست کردند.

ضمیر به حیث معین کنندهٔ اضافی ملکی. درك حالت او برای ما مشکل بود. به زودی مادر ما بیوه شد. به دنبال فریاد او صدا هایی بلند شد. آسی اور ادختر نازنین شهر ما میگفت مویهای باظرافتی به رخساره های وی میلغزد (راه سبز).

ضمایر متصل اضافی نیز به حیث معین کننده های اضافی آمده میتوانند. مثلاً، بعضی از تماشاچیان به دور شان گرد آمدند. از تشنه گی زبانش به کامش میچسپید. قشنگی طبیعیش را اصفا نگه میداشت. بینی خوشتر کیبش تیغه زده بود.

جلوهٔ دلکش قدش جوش وطراوت خدش
میکشد از چمن برون سرو و گل و بهار را

(ضیا قاریزاده)

طوریکه درمثالهای گذشته دیدیم، معین کننده ها به جای اصلی خود یعنی بعد از معین شونده ها آمده است. اما بعضی اوقات معین کننده قبل از معین شوندهٔ خود نیز میباید مثلاً آدم جانش از ملال به لب میرسد. پیرمرد پیشانیش ترش شد. دختر اوقاتش تلخ شد. کودک گلهایش فروخته شد (راسبز) من دلم به این پیرمرد خیاط میسوزد. خیاط و صحاف سرهای شان خم شد (رهنور دزریاب).
در این جمله ها کلمه های آدم، پسر، مرد، دختر «کودک» من و خیاط و صحاف معین کنندهٔ کلمه‌های «جان». «پیشانی» «اوقات». گلها دل وسرها بوده وقبل از معین شوندهٔ خود آمده‌اند.)
مثالهای بالا در اصل این طور بوده است: «جان آدم»، «پیشانی مرد» «اوقات دختر» درمثالهای بالا معین کننده ها قبل از معین شونده ها و متصل به معین شونده های خود آمده اند. اما بعضی اوقات معین کننده ها قبل از معین شونده ها آمده ولی متصل به آن نمیباشد. مثلاً در این جمله ها: پدر در برابر نگاهای مادر سرش خم شد (راه‌سبز) در این جمله کلمهٔ «پدر» معین کننده بوده و قبل از کلمهٔ «سر» یعنی معین شونده ودور از آن آمده است) درحالیکه اصل جمله اینطور

بوده » سر پدر او در برابر نگاهای مادر خم شد »)

کوه بلند وسنگین، دیگر، آهسته ـ آهسته پیراهن زمردینش بالا میشد (اصل این جمله اینطور بوده «پیراهن زمردین کوه بلند وسنگین آهسته ـ آهسته بالا میشد» پس کلمه های «کوه» و «زمردین» معین کننده برای پیراهن بوده درحالیکه کلمه «کوه» برای کلمه های «بلند وسنگین» معین شونده میباشد) .

معین کننده های غیر اضافی :

طوریکه از نامش معلوم میشود، کسرهٔ اضافت در این معین کننده سهم نداشته، بدون کسرهٔ اضافت تابع معین شوندهٔ خود میگردند . اگر معین کننده اضافی معین شونده آید، معین کنندهٔ غیر اضافی قبل ازمعین شونده می آید . معین کننده های غیراضافی به سه نوع اند : معین کننده های غیراضافی توصیفی معین کننده های غیر اضافی عددی ومعین کننده های غیر اضافی اشارتی .

معین کننده‌های غیر اضافی توصیفی : این معین کننده ها توسط صفت افاده میشوند، مثلاً، او بهترین مددگار بیوه زنان ویتیمان ده خودشان است . دراینجا، درده زادگاهش از رفیقان همدل و همرازش کمتر کسیرا یافت (راه سبز) (درجمله های متذکره کلمه های «بهترین»، «کمتر معین کنندهٔ غیر اضافی توصیفی بوده، که بدون کسره اضافت وقبل ازمعین شونده های

«مددگار» ، «کسی» آمده است) .

معین کننده های غیر اضافی عددی : این نوع معین کننده توسط عدد ها افاده شده تعداد اشخاص و اشیا را نشان مید هد مثلاً یک شاخهٔ پر شگوفه به دستش آمد . زن تصویری را به دو نفر دیگر نشان میداد . بعضی اوقات بازی یک و یا دو هفته دوام میکند . ما در دو کودک گلرخ وزیبایی همراه داشت .

معین کننده های غیر اضافی اشارتی : این نوع معین کننده توسط ضمیر اشاره افاده شده اشخاص واشیا را نشان مید هد مثلاً در آن شبها خواب به عذابش میساخت. آسی غرق تماشای این وادی و این دریای خروشان است. او این دختر را میشناسد . این نظم نوین آهسته-آهسته به دهکده ها هم راه شرا باز می کرد. در این سالها این درختان میوه می کنند ؟ (راه سبز)

معین کننده‌های مسلسل (پی در پی) :

معین کننده های مسلسل (پی درپی) آنست، که بعد از کسرهٔ اضافت واقع شوند و یکی معین کنندهٔ دیگر خود گردند مثلاً : هنوز هم چراغ خانهٔ زیورعلی میسوخت . (در این جمله کلمهٔ « زیور علی » معین کنندهٔ کلمهٔ «خانه» وخانه، معین کننده کلمهٔ «چراغ» میباشد). درختهای زرد آلوی حویلی ما شگوفه کرده اند . (در این جمله ضمیر «ما» معین کنندهٔ کلمهٔ «حویلی» و «حویلی» معین کنندهٔ کلمهٔ «زردآلو» و «زردآلو» معین کنندهٔ کلمهٔ «درختها» گردیده اند) .

معین کننده های متعدد

دو یا زیاده معین کنند ، که یک معین شونده را نشان دهد معین کنندهٔ متعدد نامیده میشود مثلاً : دهقانان بیچیز و کمچیز برای گرفتن غله وعلوفه ساعتها پشت دروازهٔ قلعهٔ خان باتنهای ارزان منتظر میماندند . (در این جملهٔ کلمه های « بیچیز و کمچیز » معین کننده کلمهٔ دهقانان میباشد) . . . خانه های « پست » و « بلند » « خورد و کته » به چشم میخوردند. (در این جمله کلمه های « پست» و «بلند» و « خورد » و « کته » معین کنندهٔ کلمهٔ « خانه ها » میباشد) . همین گونه ، دقیقه ها پیهم کلمه های ممکن و ناممکن ردو بدل میشد. (در این جمله کلمه های « ممکن » و « ناممکن » معین کننده برای کلمهٔ « کلمه ها » گردیده است) .

حال (قید نحوی)

حال ازجملهٔ اجزای پیروجمله بوده ، حالت وچگونگی زمان ومکان ، سبب و مقصد فعلرا مشخص میسازد . در جمله بیشتر قید

صرفی وصفت فاعلی وصفت به حیث قید نحوی می آید .

قید صرفی به حیث حال: هرسه نفر شادمانـه خندیدند . پیرمرد آهستـه ـ آهستـه از دختر مسافه گرفت . آنان حیرتزده ایستـاده ماندنـد . او دو بـاره به شهر آمد .

« راه سبز »

صفت فاعلی به حیث حال : همه تعـجب کنان به هم مینگریستند . مامور به سخنهایش تهدید کنان ادامه داد . گروهی هلهله کنان به دنبال آنان درحرکت بودند .

صفت به حیث حال : همدیگر را تنگ درآغـوش کشیدنـد . خـنـدهٔ او نـرم ـ نـرم به همه تأثیر انداخت . دختر به دنبال خودش چکر میزد و آرام ـ آرام به منزل مقصود نزدیک میشد .

اقسام حال (قید نحوی)

حال اقسام زیاددار دو ما از جمله قیدهای نحوی زیرینرا یاد آور میشویم :

۱ ـ قیدنحوی حالت وچگونه گی .

۲ ـ قید نحوی اندازه ومقـدارودرجه .

۳ ـ قیدنحوی زمان .

٤ ـ قید نحوی مکان .

۵ ـ قید نحوی سبب و مقصد .

۶ ـ قید نحوی شرط .

۱ ـ قید نحوی حالت و چگونه گی . این قید نشان دهندهٔ حالت وچگونگی فعل میباشد و به سوالهای چی طرز، چی نوع، چی‌طور جواب میگوید . مثال : برادر کوچکم گستاخانه به پا کت نزدیك شد . اندك زمانی نا امیدانه دستهایشرا به شاخهٔ درختی حلقه نمود . مویهای سیاه بافته اش حلقه ـ حلقه روی آب صاف تکان میخوردند . مویهای خرمایی اش پلته ـ پلته به دور گردنش آویزان بود . دانه های عرق از زنخش دانه ـ دانه میچکید (راه سبز)

۲ ـ قید نحوی اندازه و مقدار و درجه . این قید اندازه و مقدار و درجهٔ فعلرا نشان میدهد و به سوالهای به کدام اندازه، به کدام مقدار و به چی درجه پاسخ میگوید .

مثال : چند بار پهلو به پهلو شد . کم ـ کم فریاد پیر مرد آهسته و آهسته گردید . من خیلی تشویش داشتم . هرچار نفر کم و بیش به یکصدا گفتند . دختر بیخی از حال رفته بود (راه سبز) .

۳ ـ قید نحوی زمان . قید زمان واقع شدن خبرجمله را نشان میدهد و به سوال کی، چی وقت جواب میگوید . مثال : هرروز در مساجد و خانه ها سخن از مسابقهٔ تیراندازیست . همیشه تاج سیمگونی به سر میداشت . ساعتهای بعدآن دو درشهرنو بودند .

ناگهان دیده هایش بـه جایی میچسپید. لختی خاموش ماندند. آن‌روز او تاشب در باره نگهداشتن گل تازه معلومات جمعاوری نمود.

٤ ـ قید نحوی مکان. قید مکان واقع شدن خبر جمله را نشان میدهد و به سوال از کجا، به کجا، تا کجا، کجا وغیره جواب میگوید. مثال: هر دو از خانه بر آمدند. آن دو از راه درون سرایهای تجارتی به سوی مندوی روان گردیدند. مهتاب در نیمه راه منزلش رسیده بود. در این چراگاه دختـران و پسران از از دهکده‌ها مالهارا بـه چرا میآورند. آن دو چاشت شانرا در جایگهٔ چوپان، زیر سایهٔ مجنون بید در کنار چشمه باپیرمرد صرف نمودند. هر دم این جا و آن جا تیلفون میکرد.

٥ ـ قید نحوی سبب و مقصد. این قید نشان دهندهٔ سبب و مقصد خبرجمله میباشد و به سوالهای چرا، برای چی، بـه کدام مقصد جواب میگوید. مثال: به خـاطر تجلیل از قهرمانان دلیر رساله‌ای بـه نام «شهیدان» از طـرف دولت چاپ و منتشر گردیـد. بـه افتخار استحکام نظام نوین جمهوری دموکراتیک افغانستان لیسه‌های جدید تأسیس گردید (مجله «کهول»). شریف بنابر خورد سال بودنش به مکتب شامل نشد. پیرمرد از هیجان زیاد میلرزید پدرم نـاعلاج راضی شد. رفیقان برای مبارکبادی او جمع آمدند.

یك گروه از جوانان کشور ما برای تحصیل به‌خارج رفتند .

٦ ـ قید نحوی شرط .شرط اجرا شدن واقعه را نشان میدهد و به سوال به کدام شرط جواب میگوید . مثال : انسان موضوع را نافهمیده سخن نمیگوید . شمارا ناگفته به‌جای نمیروم. استاد به قبول کردن شرطی به‌کار راضی شد .

قید های نحوی متعدد

دو ویازیاده قید نحوی، که به یك خبر تابع شده و به عین سوال پاسخ بدهد قید نحوی متعدد نامیده میشود .

مثال : فردا، اول وقت کارشا نرا سردست میگیرم . درده، درصفحهٔ پیش روی منبرتمام اهالی جمع شده بودند . آنان آهسته ـ آهسته و لنگان ـ لنگان به سوی چویبار گام برداشتند .همه با شتاب و بیسخن گام برمیداشتند . باز درزیر آن درخت و آن درخت ، در بالای این شاخه و آن‌شاخه .درقات این سنگلاخ و آن سنگلاخ . در کنار این آبشار و آن آبشار به جستجو پرداخت . اشکهایش دانه ـ دانه پشت هم به رخساره اش میلولیدند .

جای حال (قید نحوی) درجمله

حال(قیدی نحوی) در اول،وسط و آخرجمله آمده‌میتواند.

حال در اول جمله: کم ـ کم آنان قوهٔ خود را ازدست میدادند

باز کلمه هایی از دهانش پرواز کـرد. ناگهان اشکهای گـلبیـبی جاری شدند.

حال در وسط جمله: او با شتاب برخواست. دختر و ارخطا پرسید. قایق آهسته ـ آهسته میجنبید. مادرم امروز خوش میشود.

از مثالهای بالا چنین به نظر میرسد، که حال در وسط جمله قبل از خبر ومتصل به آن واقع شده، اما بعضی اوقات کلمهٔ «خیلی» به حیث قید نحوی مقدار و درجه در پهلوی خبر و گـاهی دور از خبر واقع میشود. مثال: او خیلی یك انسان پرکـــار و زحمتکش است. تمام دهاتیان و رهگذران به ویژه کودکان خیلی آنرا دوست میداشتند.

حال (قیدی نحوی) در آخر جمله:

پایین شوم از کوهـها
پیچیده و غلتیـــده
تا پیش شما آیـــم
رقصیده و رقصیده
(مایل)

جمله های سادهٔ خلص (نا منکشف)

و تفصیلی (منکشف)

جملهٔ ساده خلص آن جمله ایرا گویند، که تنها از مبتدا و خبر تشکیل شده باشد. مثال: دروازه باز میشود. آنها روانه شدند. دختران آمدند. او رفت. جملهٔ ساده تفصیلی آنست، که در آن علاوه از مبتدا و خبر دیگر اجزای جمله نیز می آید مثال: دختران از میان خود زیباترین دو شیزه رابر میگزیدند. (راه سبز). مادر ظرف تقریباً دو ساعت در قریهٔ کامدیش رسیدیم (فرهنگ مردم) محفل. باپخش سرود ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان آغاز گردید. (انیس). در جمله های بالا میبینید، که غیر از مبتدا و خبر دیگر اجزای جمله نیز آمده است.

برای اینکه جمله های ساده تفصیلی را خوبتر روشن کرده باشیم اینک چند جملهٔ سادهٔ خلص را به جمله سادهٔ تفصیلی تبدیل مینماییم.

جملهٔ سادهٔ خلص (غیر منکشف)	جمله سادهٔ تفصیل (منکشف)
کریم رفت.	کریم به مکتب رفت.
گل شگفت.	گل رعنا شگفت.
میوه‌ها پخته شدند.	میوه های تیر ماهی پخته شدند.
او خندید.	او بلند خندید.
نسیم میخواند.	نسیم کتاب میخواند.

جملی هایی که یکی ازاجزایش متعدد باشد .

آن جمله هایی راگویند ،که یکی ازاجزایش متعدد باشد . جزء متعددبه یکی ازاجزای جمله تابع شده و به عین سوال پاسخ میگوید.

مثلاً : درختهای سیب ، ناك، بادام، زردالو، شفتالوشگوفه کرده است (مایل). دراین جمله کلمه های سیب، ناك، زردآلو، شفتالوجزء متعدد جمله یعنی مبتدابوده است، که درعین زمان معین کننده کلمهٔ «درخت» نیز میباشد. چون کلمهٔ «درخت» به سوال مبتدا(چی‌ها؟)جواب گفته است بنابرآن تمام اجزای متعدد جمله به همین سوال (چی؟) جواب میگوید).

چیزهای گوناگون میبارید: غم، شادی، داس، بیل، قلبه، اسپار، بازوان زورمند ودست های پرآبله (راه سبز) .

آن جلمه هایی، که یکی ازاجزای آن متعدد باشد دارای کلمه یاعبارتهای خلاصه کننده میباشد .این کلمه یاعبارتهای خلاصه کننده پیش یاپس ازاجزای متعدد خود آمده آنهاراyaبه صورت عمومی یاخلاصه نشان میدهد. اگر کلمه هایاعبارتهای خلاصه کننده قبل ازاجزای متعدد خودآیدآنگاه بعد ازآن علامت بیانیه(:) گذاشته میشود. مثال: مکتب این اشیای ضروری خود: کتاب، کتابچه، قلم ،چارتها، کرهٔ زمین، میز، چوکی وغیره راگرفت.(درجمله عبارت خلاصه کننده این اشیای ضروری خودبوده پس ازآن علامت بیانیه

(:) آمده است). اگر کلمهٔ خلاصه کننده پس از اجزای متعدد جمله آید آنگاه قبل از آن خط فاصله (-) گذاشته میشود. مثال: باغبان، آهنگر، تجار همه باشوق سرگرم کار دیده میشوند (مایل) (در این جمله کلمهٔ «همه» کلمهٔ خلاصه کننده میباشد).

جملهٔ سادهٔ یک قسمتی (یك ترکیبه)

جمله های ساده عموماً به صورت یك قسمتی (یك ترکیبه) و دو قسمتی (دو ترکیبه) میباشد. جملهٔ سادهٔ دو قسمتی جمله های میباشند، که هم در آنها مبتدا و هم خبر موجود باشد مثل «بهار آمد». کشتی خیال او به همان سمت شنا میکرد. کاروان زمستان نزدیك میشد. در این هنگام مسافهٔ زمین و ماه به ذهنش آمد. (راه سبز) در جملهٔ اول «بهار» مبتدا و «آمد» خبر میباشد. همچنان در جملهٔ «دوم» «کشتی خیال او مبتدا و «شناميکرد» خبر میباشد. در جملهٔ سوم «کاروان زمستان» مبتدا و نزدیك میشد خبر آن است. در جملهٔ چهارم «مسافهٔ زمین و ماه» مبتدا و به «ذهنش آمد» خبر آن میباشد.

جمله های ساده ای که، از یك جز اساسی جمله یا از یك جز اساسی و یك جز پیرو جمله ترکیب شده باشند جمله های ساده یك قسمتی نامیده میشوند.

جملهٔ سادهٔ یك قسمتی به اشکال ذیل می آید: جملهٔ ساده معین، جملهٔ سادهٔ نامعین، جملهٔ سادهٔ عمومی شخص، جمله عمومی بدون شخص و جملهٔ سادهٔ

عنوانی .

۱ـ جمله سادهٔ معین شخص آن است، که مبتدای آن از خبر شناخته شود. مثال : لباس سادهٔ پاك میپوشید. از دل کوههای بلند پس می‌آمد (راه سبز) خانه ها را پاك کردند. حویلی را جاروب زدند (مجلهٔ بلخ)

درجمله های بالا میبینیم، که‌مبتدا ها ذکر نشده، اما ازروی خبر آنها که، «میپوشید»، «پس می آمد»، «پاك کردند». جاروب زدند میباشد مبتدای آنها (او، آن‌وایشان) معین میگردد .

۲ـ جملهٔ سادهٔ نامعین شخص آن است، که در آن مبتدا به صورت نا معین افاده شده باشد. خبر این نوع جمله بیشتر به‌وسیله شخص سوم جمع مضارع می‌آید مثال : قبل ازغذا دستها را پاك میشویند. روزعید لباس نو میپوشند. پیش ازهر کار مشوره میکنند. به گفتار خود عمل میکنند. ازسخاوت خود لذت میبرند. ضعیفانرا کمك میکنند. بیچاره گانرا درآغوش میگیرند .

جملهٔ سادهٔ یک قسمتی عمومی شخص

آن است، که مبتدای آن عمومی باشد . خبر این‌گونه جمله ها ظاهراً بافعل امر مفرد مخاطب می‌آید، اما به شخص ها ی متکلم و غایب نیز تعلق میگیرد. جملهٔ ساده یک قسمتی‌عمومی شخص بیشتر درضرب المثلهاو مقولـه‌هابه کار برده میشود .

مثال : کم بده ـ کم مزن ، کج بنشین ـ راست بگوی، پر دان و کم گوی، حق بده ـ حق بگیر، چوب راست را از زیر دیگ میندار.

همیشه نیک خواه مردمان باش
به نیکی کوش و آنگه در امان باش

(ناصرخسرو)

جملهٔ سادهٔ یک قسمتی بدون شخص

جملهٔ سادهٔ یک قسمتی، که مبتدا در آن ذکر نگردیده و از مفهوم جمله هم مبتدای آن فهمیده نشود، جملهٔ سادهٔ یک قسمتی بدون شخص گفته میشود.

مثال : باید راه دیگری جستجو کرد. باید این گونه جادوها را باطل کرد (راه سبز) .

علاج واقعهٔ پیش از وقوع باید کرد (فلکلور)

کمبغلها ی جها نرا متحد با ید نمود
جنگ باار دوی استثمار میبایست کرد

(لاهوتی)

جملهٔ سادهٔ یک قسمتی عنوانی

جملهٔ سادهٔ یک قسمتی عنوانی آن است، که در آن از اشیا و یا واقعه نام برده شود، اما در خصوص آن چیزی گفته نشود. معنی یا مفهوم چنین جمله ها در جمله های بعدی بیان میگردد. جمله های عنوانی

متشکل از یك کلمه یا یك عبارت میباشد، یعنی نویسنده یك کلمه یا یك عبارت نوشته نقطه میگذارد و بعد مطلبش را در جمله‌های بعدی بیان میکند. چنین جمله‌ها بیشتر در اثرهای نمایشی، مکاتیب رسمی، اخبار و بعضاً در اثرهای بدیعی به کار برده میشود.

مثال: کابل. ۲۵ سنبله (انیس). به ریاست محترم تألیف و ترجمه! روزهای فخر ملی افغانان و شرمساری انگلیسها. (راه سبز).

جملهٔ سادهٔ نا مکمل

جمله‌های، که در آن بعضی از اجزای مهم جمله ذکر نگردیده باشد، ولی از قرینهٔ سخن فهمیده شود، جملهٔ سادهٔ نامکمل نامیده میشود. جملهٔ سادهٔ نامکمل اساساً در دیالوگها (گفتگو بین دو شخص) به کار برده میشود.

مثال: من از دخترك گلفروشی پرسیدم:

— نامت چیست؟

— بلبلك.

— چند ساله هستی؟

— ده ساله.

از ایشان پرسیدم:

— بلبلك را می شناسی؟

— بلی، صبح طرف قبر مادرش میرفت.

— واه! قبر مادرش؟

ــــ بلی، خــویش شما میشود ؟

ــــ آری .

سرانجام کسی از پشت در پرسید:

ــــ کیست؟

ــــ ازخود،(راه‌سبز)

خیاط و صحاف گفتند :

ــــ دیگرشرابــگو ؟

ــــ یار-یارمن.

ــــ یارت کیست؟

ــــ پشکم .(مجله بلخ زریاب)

دردیالوگهای بالا کلمه‌ها وعبارتهای بلپلك، ده سا لــه ، واه قبر مادرش ، کیست، ازخود، یار-یارمن، پشکم (گربه‌ام) جملهٔ‌ساده نــامکمل میبا شند .

طور مثال در مقابل سوال نامت چیست ؟شخص مقابل تنها با به کار بردن کلمهٔ بلپلك اکتفا کرده وپوره نــگفته است که«نــا م مــن بلپلك میبا شد »

منادا

کلمه‌و یاعبارتی، که گوینده آنرابرای متوجه‌ساختن شنونـدهٔ خود به کار ببرد ،منادانام" میداشته‌باشد. اشخاص‌ودراثر های‌اد بـی اشیا

به‌حیث منادا واقع شده میتواند. باید دانست، که منادا از جملهٔ اجزای جمله نمیباشد. منادا از اجزای دیگر جمله بابه کار بردن کامه یا ندا ییه جدا ساخته میشود. منادا در اول، وسط و آخر جمله آمده میتوانند. منادا اگر در اول جمله واقع شود، پس از آن علامت کامه یا ندا ییه و اگر در وسط جمله واقع شود، به‌هردو طرف آن کامه و اگر در آخر جمله بیاید قبل از آن کامه گذاشته میشود مثال :

ترا تهنیت باد، ای مرد ده،

که از خاك ذلت ترا برگرفته

(لطیف ناظمی)

از آن جزیره برون آی، ای جزیره نشین! (نمونه‌های از شعر دری افغانستان) تو هیچ دیده‌ای، ای دختر،

شکستن دل دریار ا؟ (همانجار و یین)

مادر پرتوت، ای بهار، همیشه شگوفان و خندان خواهیم بود (مجله آواز).

به آمدنت، ای بهار زیبا، خون زنده گی در رگهای ما جوشیدن گرفت (مجله آواز).

برو ای عشق، از این بیش میازار مرا

به غم و رنج مکن باز گرفتار مرا (فریدون ثاقب)

ای وطن ! ای دره هایت پر نشیب ،
ای وطن ! ای کوهها یت آسمان آسا بلند .

(محمد آصف)

دریا، دریا ! چی قدر دوستت دارم ! (راه سبز)

تا بکی جان کندن اندر آفتاب ، ای رنجبر !
ریختن از بهر نان از چهره آب، ای رنجبر !

(لاهوتی)

جملهٔ مرکب

دربخش اول راجع به جمله‌های ساده و اقسام آن ، در بارهٔ اجزای جمله وانواع آن به صورت خلاصه‌وفشرده بحث کردیم، اکنون دربارهٔ جمله‌های مرکب مختصراً معلومات ارائه مینمائیم.

علم وتجربهٔ زندگی ثابت نموده است ، که انسانهای دوره ابتدایی مفکورهٔ خودرا نخست به‌وسیلهٔ جمله های ساده بیان میکردند، بعد نظر به ضرورت وایجابات زندگی دست به استعمال جمله‌های مرکب زدند. هرقدر دایرهٔ فکر انسانها وسیع وبغرنج شده‌رفت، به همان اندازه ضرورت شان به جمله‌های مرکب بیشتر گردید .

جملهٔ مرکب جملهٔ ایرا نامند ، که ازدو یابیش‌ازدو جمله‌ساده ساخته شده باشد .

مثالها:

۱- پوست چهره اش به رنگ مهتاب بود وموهای سیاهش‌از

دوطرف گردنش پایان میامد (رهنورد زریاب (بلستی فراری).

۲ـ پاییزرسید و برگ ریزان شد   گل جامه دریدوشاخ عریان شد.

(ضیاء قاریزاده)

۳ ـ ابرهای بهار میغریدند، آزرخشها برق میزدند. کنده های برف و یخ ازقات سنگلاخها در میان دریا میغلطیدند، باران سیل آسا میبارید ، باد به شدت میوزید و دریا خشمگین به نظر میامد.

«راه سبز»).

٤ ـ صلح دایمی تنها حرف نبود ، بلکه آن در عمل پیاده میشد.

(«ژوندون») .

۵ ـ اسپ ، گاو ، سگ ازسردی زمستان به جان آمده از انسان خواهش کردند، که ایشانرا از سرما نجات دهد .(فلکلور)

هرگاه به مثالهای متذکره متوجه شویم ، میبینیم، که تعداد جمله های ساده در جمله های مرکب فوق متفاوت میباشد.

چنانچه، جملهٔ مرکب اول ازدوجملهٔ ساده ، جمله مرکب دوم ازچارجمله ساده ، جمله مرکب سوم از شش جمله ساده ، جمله مرکب چارم از دوجمله ساده وجمله مرکب پنجم از دوجمله ساده ساخته شده اند. نباید فکر کرد، که تعداد جمله های ساده در جمله های مرکب همیش از دو شروع شده تاشش میرسد، بلکه تعداد جمله های ساده درجمله های مرکب مربوط به سبک وطرز نگارش نویسنده میباشد. اما بایددانست ، که تعداد جملهٔ ساده درجملهٔ مرکب هیچگاه از دو کم نمیباشد

اقسام جملهٔ مرکب:

پنج جمله ایرا، که به حیث مثال جمله مرکب دربالا خواندیم نه تنها ازنگاه تعداد جمله های سادهٔ خود باهم متفاوت میباشند، بلکه ازنگاه معنی وافاده دستوری نیز باهم فرق دارند.

برای آن که معنای جماه های مرکب ورابطهٔ مختلف هریک ازجمله های ساده ای، که در آنها موجود است ،واضح گردد، جمله های مرکبرا به دو گروه تقسیم میکنیم :

الف . جمله های مرکب پیوست.

ب . جمله های مرکب تابع.

جمله های مرکب پیوست

جمله های مرکب پیوست یک دستهٔ مهمی ازجمله های مرکبرا تشکیل میدهند.

جمله های مرکب ، که از دو یا زیاده جمله های سادهٔ و متوازن تشکیل یافته باشند جملهٔ مرکب پیوست نامیده میشوند.

مثالها :

۱ ـ ازسیمایش ناتوانی وعجز میبارید واین عجز وناتوانی به او حالت رقت انگیزی میداد (رهنورد زریاب ، « سرمهٔ چشم ستاره ها ») .

۲ ـ آسمانرا ابرهای سفید وغبارآلودی فراگرفته بود و قرص خیرهٔ آفتاب از زیر ململ ابرها مثل دایرهٔ کهنه به نظر می آمد (بابا کوهی « آینهٔ خون آلود »).

۳ ـ قصه هـا میگفت ، داستانها میسرود و مردم بـه گوش دلها میشنیدند. « اژدهای خودی ») .

٤ ـ شب گذشته برف بسیار باریده بود واکنون زمین وزمانرا یخ بسته بود ، هیچ جنبنده ای طاقت این سرمای شدید را نداشت (بابا کوهی « آئینه خون آلود ») .

از ملاحظهٔ جمله های بالا دونتیجه میگیریم :

الف ـ جمله های اول و دوم وسوم هـریک از دو ـ دوجملهٔ ساده وجملهٔ چارم از سه جملهٔ ساده ترکیب یـافته است . هریک از این جمله های ساده ، که به تـرکیب جمله های مـرکب داخـل گردیده اند ، به ذات خود مستقل ومتوازن بوده ، یکی بـه دیگر وابسته وتابـع نمیباشد .

ب ـ ارتباط جمله هـای سادهٔ جمله هـای مـرکب پیوست اول و دوم وسوم توسط حرف ربط « و » باهم صورت گرفته ولی ارتباط جملهٔ سوم جملهٔ مرکب چارم بدون موجودیت حرف ربط بهوجود آمده است . پس بـا اطمینان میتوان گفت ، کـه جمله های ساده در ترکیب جمله های مرکب پیوست بادو واسطه ارتباط پیدا میکند:

توسط عطف و ربط .

بدون عطف و ربط .

جمله های مرکب پیوست توسط عطف و ربط

عطف و ربطی ، که در ساختمان جمله های مرکب پیوست اشتراک کرده رابطهٔ جمله های ساده را در ترکیب جملهٔ مرکب تأمین میکنند ، عطف و ربط پیوست کننده نامیده میشوند . عطف و ربط های پیوست کننده به سه گروپ تقسیم میشوند :

۱ ـ عطف و ربط پیهم

۲ ـ عطف و ربط خلافی

۳ ـ عطف ور بط جدایی (فصل کننده)

جمله های مرکب پیوست توسط عطف و ربط پیهم

عطف و ربط پیهم در زبان دری به وسیلهٔ حرف « و » به کار برده میشود، که اکثراً «وَ» (Wa) وگاهی هم «و» (O) خوانده میشود . کمی از موضوع خارج شده متذکر میشویم ، که در علم آواز شناسی (فونیتیک) حرف « و » به قسم یک حرف نوشته شده و « واو » تلفظ میشود ، ولی در دستور زبان به حیث عطف و ربط، که یکی از اجزای سخن میباشدآمده « وَ » (Wa) یا « و » (O) گفته وخوانده میشود .

عطف ور بط « و » درجمله های مرکب پیوست در موارد ذیل

به کار میرود :

I - برای ارتباط دادن جمله های ساده ای استفاده میشود ، که درآنها واقعه ها وحادثه ها پیهم یا یکی بعد دیگر روی میدهند .

مثال :

هموطنان گرامی ! برای اولین بار در تاریخ افغانستان آخرین بقایای سلطنت ، ظلم واستبداد وقدرت فامیل خاندان نادرخان سفاک خاتمه یافت و تمام قدرت دولت به دست خلق افغانستان قرار گرفت (مجلهٔ ادب)

جملهٔ مرکب فوق عبارت از دوجمله ساده بوده ، که درجملهٔ نخست از وقوع واقعهٔ اولین یعنی : « برای اولین بار در تاریخ افغانستان آخرین بقایای سلطنت ، ظلم واستبداد وقدرت فامیل خاندان نادرخان سفاک خاتمه یافت » یادشده به تعقیب آن درجملهٔ دوم ازوقوع واقعهٔ دیگر « تمام‌قدرت دولت به دست خلق افغانستان قرار گرفت » تذکار به عمل آمده است . هر دوی این جمله توسط عطف و ربط « و » وصل گردیده جملهٔ مرکب پیوست را تشکیل داده است . عبارت « هموطنان گرامی » که قبل ازجملهٔ اول آمده است منادا واقع شده به جمله رابطهٔ دستوری ندارد .

II - برای مرتبط ساختن جمله های ساده ای به‌کار میرود ، که درآنها حادثه وواقعه ها همواره در یك زمان رخ میدهند .

مثال :

۱ ـ بزها آهسته ـ آهسته نشخوار میکردند و گوساله با چشمهای رق ـ رق پیش رویشرا میپایید (باباکوهی «آئینــه خون آلود») . طوریکه دیده میشود فعالیت بزها و بزغالــه ها در یك زمان صورت گرفته است .

۲ ـ دختــرك کم ـ کم بزرگ میشد وهرروز آوازهٔ قشنــگی و خوش اخلاقیش در شهر میپیچید (فلکلور) . طوری که میبینیم ، در این جملهٔ مرکب پیوست نیز واقعه ای ، که درجملــهٔ دوم (هرروز آوازهٔ قشنگی وخوش اخلاقش در شهر میپیچید) افاده شــده است با واقعهٔ جملهٔ اول (دخترك کم ـ کم بزرگ میشد) در یك زمان بــه صورت مساوی صورت گرفته است .

III ـ عطف وربط «و» (θ) نیز گاهی جمله های ساده ایرا بــه هم میپیوندد ، که معنای آنها با یکدیگر مخالف میباشند .

مثال :

۱ـ کاه‌ام بزرگ بودو تنه‌ام کوچك معلوم میشد(رهنورد زریاب «بلستی فراری») .

۲ ـ زمستان رفت و روسیاهی به ذغال ماند (ضرب المثل) .

اگرخواهیم بفهمیم ، که‌جمله‌های‌ساده در این جمله های مرکب پیوست معنای خلافی دارند وعطف وربط «و» (θ) واسطهٔ مرتبـط

گردیدن این جمله ها شده است ، به جای عطف و ربط «و» (θ) یکی ازعطف و ربط خلافی «اما» یا «ولی» را میگذاریم و همان جمله را تکرارمیکنیم : زمستان رفت ، ولی روسیاهی به زغال ماند .

IV ـ دریك تعداد ازجمله ها عطف و ربط «و» طوری به کار میرود، که خواننده را به اشتباه میاندازدو گمان میبرد، که آنها جملهٔ مرکب میباشند ، درحالی که چنین نیست . برای آن که چنین اشتباهات رخ ندهد باید خاطر نشان نمود ، که عطف و ربط «و» نه تنها درجمله های مرکب بلکه درجمله های ساده متعدد الاعضا استعمال شده اجزای متعدد را به یکدیگر میپیوندد . به این معنی در یك جملهٔ شاید عطف و ربط «و» چند بار تکرارشود ، ولی هر یك آن جای ونقش خود را داشته میباشد. چنان که در مثالهای ذیل میبینیم :

۱ ـ یك نوع بیم و ترس در وجودش جای گرفته بود و عرق سردی در پیشانی وصورتش احساس میکرد . دراین جملهٔ مرکب پیوست عطف و ربط «و» سه بار آمده است ، اما تنها عطف و ربط وسطی دوجملهٔ ساده را به هم پیوست داده یك جملهٔ مرکبرا تشکیل کرده است . دوعطف و ربط دیگر آن که در اول وآخر ذکر شده کلمه ها یا اجزای متعدد را به هم پیوست نموده است .

۲ ـ پیروزی انقلاب شکوهمند ثور ضربهٔ شدید و تکاندهندهٔای به پیکرارتجاع فیودالی، نیروهای کهنهٔ ارتجاع منطقه و امپریالیزم جهانی وارد آورد و دورنمای درخشانی را برای رهایی مردم زحمتکش

وطن گشود (انیس)

با وجود آن که دراین جمله عطف وربط «و» در سه جا آمده است ، ما آنرا جملهٔ مرکب گفته نمیتوانیم، زیرا همه کارها توسط یك مبتدا «پیروزی انقلاب شکوهمند ثور» انجام گرفته است. برای خوبتر روشن شدن موضوع مثال دیگر میاوریم :

«یزدان آفریدگار جهان است و داننده اشکار و نهان است و گردانندهٔ چرخ و زمان است و آورندهٔ بهار وخزان است» . این جمله نیز جملهٔ مرکب نبوده جملهٔ ساده میباشد ، زیرا مبتدا یکی (یزدان) بوده وخبر درچار جای آمده و به یك مبتدا تابع شده واجزای متعدد خبر را تشکیل داده اند . باید خاطرنشان نمود، که خبرها در این جمله خبرهای ساده نبوده خبر تفصیلی میباشد . پس وظیفهٔ عطف و ربط «و» که دراین جمله شش بار تکرار شده است، چی میباشد ؟ عطف وربط «و» در این جمله رابطهٔ خبرهای متعدد اعضا را تشکیل داده است ، نه رابطهٔ جمله ها را .

اکنون جملهٔ مرکبی را میخوانیم ، که در آن عطف و ربط «و» تنها برای ارتباط دادن جمله‌های ساده به کار رفته است .

مثال : سگها گداها را امیدوار اندند و بچه ها سگهای کوچه را سنگباران میکردند و بچه های زور بچه های کمزور را میزدند و این کار در آن کوچه ها به صورت عادی تکرار میشد (اسدالله حبیب

« پایان غم بزرگ» .)

جملۀ متذکره جملۀ مرکب پیوست بوده وعبارت از چار جمله ساده میباشد .

جملۀ سادۀ اول : سگها گداهارا میدواندند .

جملۀ سادۀ دوم : بچه‌هاسگهای کوچه راسنگباران میکردند.

جملۀسادۀسوم: بچه های زور بچه های کمزور رامیزدند .

جملۀ سادۀ چارم : این کاردر آن کوچه ها بـه صورت عادی تکرار میشد .

اینك ، چند جملۀ دیگرمیاوریم ومشاهده‌میکنیم، کـه عطف وربط « و » درآنها چه وظیفه را انجام داده است :

۱ ـ بعدآن شبهای بارانی آغازشد و من کامـلا زندانی شدم (رهنورد زریاب) .

۲ ـ صاحب خانه آمد و دشنـام داد و چیغ داد وتهدید کرد ورفت (گل‌احمد نظری آریا)

۳ ـ روز برایم شب بود و شب روزبود (رهنورد زر یاب)

درجمله های اول وسوم عطف وربط «و» جمله های ساده رابه هم پیوست کرده‌ویك جملۀمرکب پیوسترا تشکیل داده است ،امادر جملۀ دوم تنها اجزای جملـۀدومرا به هـم پیوست‌داده است ویك جملۀ ساده میباشد .

جمله های مرکب پیوست توسط عطف و ربط خلافی

گروه دیگر جمله های مرکب پیوست عبارت اند از جمله هایی، که ارتباط جمله های سادهٔ آنها به وسیلهٔ عطف ورابط های خلافی اما ،ولی ،لیکن ، بلکه صورت میگیرد . طوریکه از نامش پیدا است، این عطف و ربطها آن جمله های ساده را به هم میپیوندند، که مفهوم آنها به یکدیگر به طور خلاف و یا مقابل بیان شده باشند .

قبل از عطف و ربط خلافی اما، ولی، لیکن، بلکه در جمله همیش کامه گذاشته میشود .

۱ ــ سایه ام درازمیشد ،ولی خودم همچنان یك بلستی باقی میماندم (رهنورد زریاب «بلستی فراری») .

۲ ــ نامش خالقداد بود ، اما بچه های کوچهٔ ما به او بابه جلمبور میگفتند (م رهین «بابه جلمبور») .

۳ ـ خودت گل باشی، ولی عمرت نی (ضرب المثل) .

میبینیم ، که هریك ازجمله های مرکب پیوست فوق از دو جملهٔ ساده ترکیب یافته ، توسط عطف و ربطهای اما ، ولی باهم مرتبط گردیده اند. همچنان دیده میشود، که مبتدا و خبر در هریك از جمله های سادهٔ فوق آمده است .

اکنون چند جملهٔ مرکب پیوسترا میخوانیم ، که مبتدای یکی از جمله های سادهٔ آنها غایب میباشد .

مثال :

۱ ـ مستیها و دیوانه گی هامیکرد ، ولی کسی اورا بــه زنــدان نمیفرستاد «اژدهای خودی».

۲ ـ درگذشته ها آرزویی داشتم، دیگر آن آرزوها رنگ بسته بود (رهنورد زریاب) .

۳ ـ در کنج خاموشی مینشست ، سردر گریبان فرومیبرد، اما کسی را پی آزار نمیرفت «اژدهای خودی»).

٤ ـ سن وسالش هم آن قدرها زیاد نبود، ولی نظر به سنش پیرتر معلوم میشد (باباکوهی «وآئینهٔ خون آلـود ») .

٥ ـ قیافه اش کمی درهم میرفت ، اما هـیـچ ، چیـز نمیگفت (م رهین «بابه جلمبور»)

٦ ـ کم کم آن شال زردرنگ فراموش میشد ، ولی یك شب بار دیگر شالرا به خواب دیدم .

(رهنورد زریاب «بلستی فراری ») .

طوری که ملاحظه میشود درجمله های مرکب پیوست اول ودوم وسوم مبتدای جمله های سادهٔ اول غایب بوده وذکر نگردیده است .

در جمله های مرکب پیوست چارم ، پنجم ، وششم مبتد ای

جمله های سادهٔ دومی غایب بوده وذکر نیافته است .

عطف وربطهای خلافی بعضاً در شروع یک پاراگراف واقع میشوند ؛ که در این صورت فکر پاراگراف اول را بافکر پاراگراف دومی مخالف یامقابل هم قرار میدهد .

مثال :

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در شرایطی در کشور بنیان گذاشته شد ، که کشور به‌شیوهٔ مکیاولیستی اداره میشدو تمام قدرت سیاسی ،اقتصادی واجتماعی دراختیار رژیم فاسد ومنسوخ سلطنتی بود ونیرو های انقلابی ووطنپرست درین زمان از طرف سلطنت وبورو کراسی فاسد وماشین شکنجه دهندهٔ رژیم سلطنتی وطبقات حاکم ستمگر واستثمارگر سرکوب میگردیدند . ستمگران فاسد وخاین به‌همدستی ارتجاع وامپریالیزم همیشه در صدد بودند تابا حیل ودسایس گونا گون مردمان سراسر کشور را تحت اسارت اقتصادی سیاسی واجتماعی خویش نگهدارند ، ملیت‌ها واقوام مختلف را به جان هم می‌اندازند تااین استثمارگران وخائنین به‌مردم به خاطر آسوده حکمروایی وحکومت کنند .

امادر چنین شرایطی حزب دموکراتیک خلق افغانستان با هوشیاری کامل ابتکار عمل رادر کشور بدست گرفت ودر بین توده های وسیع وروشنفکران نفوذ کردوشرایط را طوری عیار وآماده ساخت، که‌رژیم فاسد سلطنتی سراسیمه گشت و باآنکه در قانون

اساسی اجازهٔ فعالیت سیاسی را به احزاب وعده داده بودند، اما تا آخر شاه عیاش و مفسد حاضر نشد قانون احزاب را توشیح کند، تا اینکه در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ در اثر اشتراک یک عده افسران وطنپرست کودتای نظامی بوقوع پیوست و ظاهراً رژیم سلطنتی سرنگون گشت.

جملهٔ مرکب پیوسته توسط عطف و ربط «جدایی»

عطف و ربطهای «جدایی یا، یا که، یا این که، یا... یا، خواه... خواه» آن جمله های ساده را به هم میپیوندند، که از حادثه و واقعه های متذکرهٔ آنها یکی آن اجرا میگردد و یا آنها یکدیگر را عوض میکنند. قبل از عطف و ربط «جدایی» علامت کامه گذاشته میشود.

مثالها:

۱- مرغها خاموش و آرام میخوابیدند، یا آنها ایستاده چرت میزدند (انیس)

۲- یا چشم تو با دلم رفیق است، یا شیر سیه خطر ندارد (لاهوتی)

۳- زمانه به جایش کسی برگزید ویا خود ز چشم تو شد ناپدید (فردوسی)

۴- خواهم این که وارسم تا قلهٔ مقصود خود،
یا که در این راه خواباند اجل آخر مرا
«ابوعلی سینا»

ناگفته نماند، آن گاهی، که عطف و ربطهای «جدایی» کلمه ها

را ازهم جدا کند علامت کامه ضرور نمیباشد .

مثال : به هر ترتیب ، که شود من یابرادرم خواهیم آمد .

جملهٔ مرکب پیوست بدون عطف وربط

دو یاچند جملهٔ ساده میتواند بدون موجودیت عطف و ربط جملهٔ مرکب پیوسترا تشکیل دهد .در این گونه جمله‌ها آهنگ تلفظ نقش بزرگ داشته‌میباشدو جملهٔ ساده از دیگرش توسط کامه‌جدا میشود .

مثالها :

۱ـ آفتاب اندک‌ـ‌اندك اشعهٔ زردرنگشرا از پشت ابرهای پارچه شده زمستانی برزمین میپاشید،شمال سردی‌سر وصورت مرانوازش میکرد (محبوب) .

۲ـ راهها نیز کرخت و بیحس شده بودند ، سرما آنرا بیچاره کرده بود (باباکوهی) .

۳ـ همه‌چیز میگریست ،شیشه‌هم میگریست (رهنورد زریاب).

٤- ازسرشب تانیمهٔ شب دهن معصومه تلخ بود،چشمانش از شدت درد سیاهی میکرد، زانوهایش میلرزید(زهدی).

۵ـ نگاهمرا برای چندین لحظهٔ متواتر ازاو بر نمیداشتم ، چهرهٔ آشنایی به‌نظرم آمد(محبوب).

طوریکه دیده میشود،جمله‌های مرکب پیوست شماره(۱)،(۲)،(۳و۵) ازدو جملهٔ ساده وجمله‌شماره(٤)ازسه جملهٔ ساده مرکب میباشند، که

همهٔ آنها بدون عطف و ربط به یک دیگر ارتباط پیدا کرده، جملهٔ مرکب پیوسترا تشکیل داده اند.

بعضی از خصوصیتهای دیگر جملهٔ مرکب پیوست

علاوه از خصوصیتهای، که قبلاً راجع به جملهٔ مرکب پیوست ذکر کردیم، سه خصوصیت دیگر را نیز متذکر میشویم:

۱- گاهی میشود، که جملهٔ های ساده در جمله های مرکب پیوست قسماً با علامت کامه و قسماً توسط عطف و ربط «و» باهم ارتباط پیدا میکنند.

مثلاً: پاچه های تنبانش همیشه برزده بود، لنگان-لنگان قدم برمیداشت ووقت راه رفتن گاهی دستشرا روی شکمش میگذاشت وصدای صرفه های خشک و کوتاهش در کوچهٔ خاکی ما میپیچید، صبحا سر ساعت هفت از پیش خانهٔ ما میگذشت (م. رهین «بابه جلمبر).

جملهٔ مرکب بالا دارای چار جمله ساده بوده، که توسط علامت کامه و عطف و ربط «و» باهم ارتباط قایم کرده اند.

۲- در بعضی از جمله های مرکب پیوست خبر یکی از جمله های سادهٔ آن (بیشتر خبر جمله ساده اول) به شکل فعل وصفی میآید.

مثال:

در موسم بهاران تاك جوانی در عین نشاط جوانی سر بر آورده خوشه های انگور او هر بیننده را به خود مشغول میکرد (فلکلور).

در این جمله، طوری که دیده میشود خبر جمله سادهٔ اول «سر بر آورده» در شکل فعل وصفی آمده است.

۳ـ بعضاً درجمله های مرکب پیوست، که از یك تعداد . جمله های ساده مرکب شده وخبر آن جمله ها به صورت تکرار آمده باشد، خبر در آنها یك بار ذکر میگردد، ولی همان خبر به تمام جمله ارتباط داشته میباشد .

مثالها :

۱ـ خرها سه تا بودند، دوتا خاکستری ویکی سیاه (باباکوهی).

این جمله مرکب پیوست از سه جمله ساده ترکیب یافته است :

جمله اول : خرها سه تا بودند .

جمله دوم : دوتا خاکستری .

جمله سوم : یکی سیاه .

درجمله دوم وسوم یك جزخبر (خاکستری وسیاه) آمده، اما جزدوم خبر یعنی فعل کمکی (معاون) بودن (درشکل بود) نیامـده است، درحالی که درجملهٔ اول خبرپوره ذکرگردیده است .

۲ـ قهر زمستان بود وهوا خیلی خنك وگزنده (باباکوهی) .

دراین جمله مرکب پیوست جزِ خبر (بود) درجمله ساده اول آمده اما درجمله دوم مذکورنگردیده است .

جمله مرکب تابع

درجمله های مرکب پیوست دیدیم، که‌آن از دو یا زیاده جمله ساده متوازن متشکل گردیده یکی با دیگری وابسته نمیبودند.

برعکس درجمله های مرکب تابع بین جمله های ساده ارتباط تابعیت به نظرمیرسد. به عبارت دیگر یك جملهٔ ساده به جملهٔ سادهٔ دیگر تابع میگردد.

مثال :

«شهری دیدم بزرگ وزیبا، که مناره های بلند وگنبد های رنگین داشت» (رهنورد زریاب) این‌جمله مرکب تابع از دوجملهٔ ساده ترکیب یافته است :

جملهٔ سادهٔ اول : شهری دیدم بزرگ وزیبا .

جملهٔ سادهٔ دوم : مناره های بلند وگنبد های رنگین داشت .

جملهٔ سادهٔ اول ـ جمله اساسی، جمله عمده یا به عبارت دیگر سرجمله (جمله پایه یا جملهٔ هسته) میباشد.

جملهٔ سادهٔ دوم ـ جملهٔ معترضه یا جمله پیرو یا جملهٔ وابستهٔ میباشد و رابطهٔ جملهٔ دوم باجملهٔ اول توسط عطف وربط «که» صورت گرفته است .

<u>جملهٔ عمده (سرجمله یا جملهٔ پایه یا جملهٔ هسته) وجمله معترضه (جملهٔ پیرو یا جملهٔ وابسته)</u>

طوری که گفته شد جمله مرکب تابع عبارت از «جملهٔ عمده»

و «جمله معترضه» میباشد .

جمله ای که در آن فکر اساسی افاده شده باشد، جملهٔ عمده نامیده میشود

چون جمله عمده جمله معترضه را به خود تابع میکند. آنرا جمله تابعکننده هم میگویند . جملهٔ عمده در اول، وسط و آخر جملهٔ مرکب تابع آمده میتواند .

جمله معترضه جمله ایرا گویند، که تمام جمله عمده و یا یکی از اجزای آن را از بعض جهت شرح دهد . از لحاظ این که جملهٔ معترضه تابع جملهٔ عمده میباشد، آنرا جمله تابعشونده یا جملهٔ وابسته نیز میگویند .

جملهٔ معترضه به جملهٔ عمده توسط عطف و ربطهای تابعکننده : که،(۱) وقتی که، همین که، مادامی که، چون، چون که، زیرا، زیرا که چه، اگر، از بس که، هرچندی که، درحالی که، وغیره تابع میگردد. جملهٔ معترضه مثل جملهٔ عمده میتواند در اول، وسط و یا آخر جمله مرکب تابع واقع گردد . جملهٔ معترضه از جملهٔ عمده توسط علامت کامه علامت بیان و خط فاصله جدا کرده میشود .

---

(۱) عطف و ربطه «که» اکثراً جمله های معترضه را به جملهٔ عمده تابع ساخته همیش از کلمه جدا نوشته میشود وقبل ازخود علامت کامه میداشته باشد .

مثالها :

۱ـ ناگهان دیدم ، که اسپ سپیدی به سوی اورفت (رهنورد زریاب) درمثال بالاجملهٔ عمدهٔ آن «ناگهان دیدم» و جملهٔ معترضهٔ آن «اسپ سپدی به سوی اورفت» میباشد . میبینم ، که جملهٔ عمده دراول وجمله معترضه پس ازآن آمده وتوسط عطف وربط «که» به جملهٔ عمده تابع شده است .

ضرورنیست، که جملهٔ عمده همیش دراول بیاید . درمثال زیرجملهٔ عمده پس ازجمله معترضه واقع شده است .

۲ـ دروقتی که شیرو پلنگ باهم صحبت میکردند ، ناگهان مرادر اسرفه گرفت(فالکلور) دراین جملهٔ مرکب تابع جملهٔ عمدهٔ آن «ناگهان مراد را سرفه گرفت» میباشد ، که بعد از جملهٔ متعرضه «وقتی که شیرو پلنگ باهم صحبت میکردند» آمده است .

جملهٔ معترضه توسط عطف وربط تابعکنندهٔ «دروقتی که» به جملهٔ عمده تابع گردیده است .

۳ـ ما، درحالی که سال نورا ـ سال پربرکت ،سال کار، سال غلبهٔ کامل بردشمنان وطن، انقلاب ومردم میشناسیم ، سعادت و پیروزیهای هموطنانرادرطی سالی، که پیش روست آرزو میبریم (انیس) . این جملهٔ مرکب تابع ازسه جملهٔ ساده ساخته شده است به ترتیب ذیل :

جملهٔ عمده «ماسعادت و پیروزیهای هموطنانرادر طی سال آرزو

میبریم» بوده، که‌جمله های معترضهٔ«درحالی که سال نور ا سال پربرکت، سال کار، سال غلبهٔ کامل‌بر دشمنان وطن، انقلاب ومردم میشناسیم» و«پیش روست» رابه خود تابع ساخته است.

ناگفته نماند، که جملهٔ عمده به سه حصه یعنی در اول، وسط و آخر جملهٔ مرکب تابع آمده است.

اقسام جملهٔ معترضه

جملهٔ عمده که آنرا جملهٔ اساسی وجملهٔ تابعکننده نیز گویند به‌انواع گوناگون تقسیم نمیشود، اماجملهٔ معترضه، که‌جملهٔ‌تابعشونده است اقسام مختلف دارد. این گوناگونی وی درزبانهای مختلف گوناگون میباشد واین مربوط است به آن، که دراین یاآن زبان، پرابلم‌جملهٔ‌مرکب‌تابع‌ازجمله‌پرابلم جمله‌های‌معترضه‌تاچی اندازه تحقیق شده‌است.

فعلاً مابعد ازتحلیل وارزیابی بیشتر ازهزارودو صد جملهٔ مرکب تابع ادب معاصر دری به این نتیجه میرسیم، که در زبان معاصر دری جمله های معترضهٔ ذیل وجود دارد:

جملهٔ معترضهٔ مبتدا؛

جملهٔ معترضهٔ خبر؛

جملهٔ معترضهٔ پرکننده؛

جملهٔ معترضهٔ معین کننده،

جملهٔ معترضهٔ قید نحوی، که آن هم اقسام‌مختلف دارد به

ترتیب ذیل :

جملهٔ معترضهٔ طرزعمل (چگونگی)

جملهٔ معترضهٔ مقدار ودرجه ؛

جملهٔ معترضهٔ مکان ؛

جملهٔ معترضهٔ زمان؛

جملهٔ معترضهٔ مقصد ؛

جملهٔ معترضهٔ نتیجه ؛

جملهٔ معترضهٔ شرط ؛

جملهٔ معترضهٔ خلاف ؛

با آنهم گفته نمیتوانیم ، که تعداد جمله های معترضهٔ زبان دری به اقسام فوق تمام میشود . البته از تحقیقات علمی، که در آینده صورت خواهد گرفت جمله های معترضهٔ دیگری نیز شناخته خواهد شد. حالا طور مختصر در بارهٔ هریك از جمله های معترضهٔ بالا معلومات ارایه میگردد .

جملهٔ معترضهٔ مبتدا

جملهٔ معترضهٔ مبتدا جملهٔ عمده را از بعض جهات توضیح میدهد به پرسشهای (کی، چی) جواب میگوید وبه جملهٔ عمده توسط عطف ور بط «که» تابع میشود.

مثالها:

به نظرم آمد ، که آواز آهسته وغمناك آواز لابلای دستبند

طلایی می آید (رهنورد زریاب) . درجملهٔ فوق جملهٔ عمده «به نظرم آمد» بوده وجملهٔ «آواز آهسته وغمناك آواز لا بلای دستبند طلایی می‌آید» جملهٔ معترضه مبتدا میباشد، که به سوال «چی» پاسخ میدهد.

درجمله های ساده تنها کلمه ها وعبارتها و ترکیبهایی، که به حیث اجزای مبتدا واقع شده باشند، به سوال «کی وچی» جواب میگویند، امادر جمله های مرکب تابع، که جملهٔ معترضه اش جملهٔ مبتدا باشد، آنگاه تمام جمله معترضه همچو مبتدا به سوال (کی وچی) جواب میگوید. مثلاً جملهٔ زیررا ازنگاه سوال تحلیل می کنیم:

پیدا بود، که هنوز هم ظلمت‌ها فرمانروایی دارند.

وقتی که به جملهٔ عمدهٔ «پیدا بود» سوال «چی» راگذاریم، تمام جملهٔ معترضه جواب آن میشود.

پیدا بود - چی؟

جواب: هنوزهم ظلمتها فرمانروایی دارند (جملهٔ معترضهٔ مبتدا).

مثالهای دیگر:

معلوم میشود، که درجوانی از زیبایی بهره ای داشته.

«معلوم میشود»، جملهٔ عمده بوده و «درجوانی از زیبایی بهره ای داشته» جملهٔ معترضهٔ مبتدا میباشد.

به نظرم آمد، که آسمان میگرید (رهنورد زریاب).

«به نظرم آمد» جمله عمده بوده و «آسمان میگرید» جمله معترضهٔ مبتدا

میباشد.

روزهای بعد در حلقهٔ دوستان آوازه‌شد، که‌میرزاگم‌شده‌است (راه سبز) «روزهای بعد در حلقهٔ دوستان آوازه شد» جملهٔ عمده و «میرزاگم‌شده است» جمله معترضهٔ مبتدا میباشد. ازمطالعهٔ مثالهای بالا به این نتیجه میرسیم ، که‌جملهٔ معترضهٔ مبتدااساساً پس ازجملهٔ عمده میآید.

جملهٔ معترضهٔ خبر

جملهٔ معترضهٔ خبر جملهٔ ایست، که خبر جملهٔ عمده‌را توضیح مینمایند. خبرجملهٔ عمده بیشتر توسط ضمیر اشاره این، آن، همین، همان، چنین ،چنان افاده میباید. جملهٔ معترضه‌خبر به‌پرسشهای چیست، چی گونه است پاسخ گفته و به جملهٔ عمده توسط عطف وربط «که» تابع میشود .

مثالها :

۱ـ آزادی چیزی بود ، که همیشه آنرا به خود مشغول میداشت

در این جمله «آزادی چیزی بود» جملهٔ عمده بوده و« همیشه آنرا به خود مشغول میداشت » جملهٔ معترضهٔ خبر میباشد، که خبر جملهٔ عمده «چیزی بود » را توضیح داده است.

۲ـ یکی ازقصه‌ها این بود، که‌وی عکس‌مرا ازجایی‌پیدا کرده

وبالای سرخود به دیوار نصب نموده و به هر کس میگوید (حسن قسیم)
«یکی از قصه ها این بود» جملهٔ عمده و «وی عکس مرا از جایی پیدا کرده و بالای سر خود به دیوار نصب نموده و به هر کس میگوید» جملهٔ معترضهٔ خبر میباشد ، که خبر جملهٔ عمده (این بود) را توضیح داده است .

جملهٔ معترضهٔ پر کننده

جملهٔ معترضهٔ پر کننده خبر جملهٔ عمده را تکمیل مینماید و به سوالهای (چی را ، از چی ، به چی) پاسخ میدهد . جمله معترضهٔ پر کننده به جملهٔ عمده توسط عطف و ربط (که) تابع میشود .

مثالها :

۱ـ دیدم، که کنارم ایستاده است (رهنورد زریاب) .

در مثال بالا (دیدم) جملهٔ عمده بوده و «کنارم ایستاده است» جملهٔ معترضهٔ پر کننده میباشد، که خبر جملهٔ عمده را کامل کرده است.

۲ـ گفتیم، که رودکی در سخنپردازی و سخن آفرینی ابرمرد بیهمتای زمانش بود (پویای فاریاربی) «گفتم» جملهٔ عمده بوده و «رودکی در سخنپردازی وسخن آفرینی ابرمرد بیهمتای زمانش بود» جملهٔ معترضهٔ پر کننده میباشد، که خبر جملهٔ عمدهٔ (گفتیم) را پوره کرده است .

۳ـ ازچوکی پشت سرم شنیدم، که کسی گفت (رهنورد زریاب)

«از چو کی پشت سرشنیدم» جملهٔ عمده و «کسی گفت» جملهٔ معترضه پر کننده میباشد، که خبر جملهٔ عمده (شنیدم) را تکمیل کرده است .

٤ ـ فکرمیکردم ، که باید این دیوار سفید باشد (رهنور دزریاب).

در جملهٔ بالا «فکرمیکردم» جملهٔ عمده بوده و «باید این دیوار سفید باشد» جملهٔ معترضهٔ پر کننده میباشد، که خبر جملهٔ عمدهٔ (فکر میکردم ـ راتکمیل کرده است. ازملاحظهٔ مثالهای بالامعلوم میگردد، که جملهٔ معترضهٔ پر کننده اکثراً بعد ازجملهٔ عمده واقع‌میگردد.

جملهٔ معترضهٔ معین کننده

جملهٔ معترضهٔ معین‌کننده اسم جملهٔ عمده را، که به حیث یکی ازاجزای جمله آمده است توضیح‌میکند. جملهٔ معترضهٔ‌معین‌کننده به جملهٔ عمده‌توسط عطف وربط «که» تابع میشودو به سوالهای‌معین کنندهٔ (چی گونه، چی قسم) جواب میدهد .

مثالها :

۱ـ شهرباستانی سمرقند، که دو هزارو پنجصد ومین سالروز آن برگزارشد ، یکی ازمراکزمهم توریزم بین المللی میباشد (انیس) .

«شهر باستانی سمرقند ، یکی از مراکز مهم توریزم بین المللی میباشد » جملهٔ عمده و « دوهزار و پنجصد و مین سالروز آن برگزار شد» جملهٔ معترضه معینکننده میباشد، که در وسط جملهٔ عمده آمده است و اسم سرجمله (جملهٔ پایه) یعنی کلمهٔ (شهر- راکه به حیث مبتدا در جملهٔ عمده آمده است توضیح میدهد.

۲ـ آشه دستشرا، که پر از چوریهای ارغوانی بود، دراز میکرد و مقداری از ارغوانهارا برمیداشت (رهنور دزریاب).

«آشه دستشرا دراز میکرد و مقداری از ارغوانهارا برمید اشت» جملهٔ عمده بوده و «پر از چوریهای ارغوانی بود » جملهٔ معترضهٔ معینکننده میباشد و اسم «دستشرا» راکه به حیث پرکننده در جمله آمده است، توضیح میکند .

باید متوجه شد که پرکنندهٔ جمله عمده (دستش) به حیث مبتدای جمله معترضه واقع شده است.

۳ـ سوداگر اتفاقاً در نخستین خانه ای، که برسرراه واقع شده بود، مهمان شد(فلکلور) .

در مثال بالا «سوداگر اتفاقاً در نخستین خانه مهمان شد» جملهٔ عمده و «برسرراه واقع شده بود» جملهٔ معترضهٔ معینکننده میباشد، که اسم (خانه) راکه به حیث معین شونده در ترکیب قید نحوی مکان آمده است، توضیح میدهد.

٤ـ آبشاری، که از بلندی چند متر به داخل آن میافتاد، از

جویچه های کج و پیچ میانش میبر آمد و به‌حوض نیلگون جمع میشد (راه‌سبز)

جملۀ عمدۀ مثال فوق «آبشار از جویچه ها کج و پیچ میانش میبر آمد و به حوض نیلگون جمع میشد» بوده و جملۀ معترضۀ معین کنندۀ آن «ازبلندی چند متر به داخل آن میافتاد» میباشد، که اسم (آبشار) را که درجملۀ عمده به حیث مبتدا آمده است، توضیح میکند.

۵ـ رنگ گلهایمان، که روی میز بود، درچشمهایش منعکس شده بود (رهنوردزریاب).

درمثال مذکور «رنگ گلهایمان در چشمهایش منعکس شده بود» جملۀ عمده وجملۀ «روی میز بود» جملۀ معترضۀ معین کننده میباشد، که اسم (گلهایمان) را که‌در جملۀ عمده معین کنندۀ «رنگ» میباشد، توضیح میدهد.

اگرخواهیم جملۀ مرکب تابعیرا که‌جملۀ معترضۀ اش جملۀ معترضه معینکننده باشد، به‌جملۀ ساده تبدیل کنم، درآن صورت جمله معترضۀ معینکننده را به یك عبارت صفت فعلی درمی آوریم.

مثال:

یکی از کسانیرا، که به تماشا ایستاده بود، پرسیدم (رهنورد زریاب). جملۀ عمدۀ مثال فوق «یکی از کسانیرا پرسیدم» وجملۀ معترضه معینکننده آن «به تماشا ایستاده بود» میباشد.

حال اگر جملۀ فوق را به یك جملۀ ساده تبدیل کنیم این طور

میشود: یکی از کسان به تماشا ایستاده راپرسیدم. دراین جمله عبارت «به تماشا ایستاده» صفت فعلی میباشد.

مثال دیگر:

آشه دستشرا، که پراز چوریهای ارغوانی بود، درازمیکرد ومقداری از ارغوانهارا بر میداشت (رهنورد زریاب).

جملهٔ ساده مثال فوق این طورمیشود: آشه دست پر ازچوریهای ارغوانی بوده اشرا درازمیکرد ومقداری از ارغوانهارا برمیداشت.

هرگاه بخواهیم، جملهٔ مرکب تابع را، که جملهٔ معترضهٔ معینکننده داشته باشد، به جملهٔ ساده تبدیل کنیم، باید نکات آتیرا رعایت کنیم:

۱ ـ عطف وربطه «که» را باید ازبین ببریم.

۲ ـ به جای «ی» نکره وپسوند «را» که قبل از عطف وربط «که» می آید کسره اضافت بیاوریم.

۳ـ اگر اسم جملهٔ عمده دارای ضمیر متصل ملکی (ام، ات اش، مان، تان، شان) باشد آنرا در آخر جملهٔ معترضهٔ ببریم.

٤ ـ باید در آخر خبر جملهٔ معترضه پسوند (آ «a») ـ را علاوه کنم.

اگر در مثالهای متذکرهٔ گذشته دقیق شده باشیم، به این نتیجه میرسیم، که جملهٔ معترضهٔ معینکننده واقع میشود.

جملهٔ معترضهٔ طرز عمل (چگونه گی)

جملهٔ معترضهٔ چگونه گی به وقوع آمدن طرز عمل و حالت

جملهٔ عمده را افاده میکندو به پرسشهای چی طرز، چی قسم، چی گونه پاسخ میدهد. جملهٔ معترضهٔ چگونهٔ گی به جملهٔ عمده توسط عطف وربط های که، به قسمی که، طوری که، در حالی که، بی آن که، گویا کی تابع میشود.

مثالها:

۱ـ او، بی آنکه‌در پاسخ رفیقش چیزی بگوید، کمربند شرابست در مثال بالا جملهٔ عمده «او کمربند شرابست» بوده وجملهٔ معترضهٔ چگونه گی آن «بی آنکه در پاسخ رفیقش چیزی بگوید» میباشد، که به جملهٔ عمده توسط عطف وربط «بی آن که» تابع شده است.

۲ـ روزی، در حالی که اسپ بیچاره از زحمت زیاد به جان رسیده بود، دوباره جنگ آغاز یافت (فلکور).

در این مثال جملهٔ عمدهٔ آن «روزی دوباره جنگ آغاز یافت» بوده وجملهٔ معترضهٔ چگونه گی آن «درحالی که اسپ بیچاره از زحمت زیاد به جان رسیده بود» میباشد، که توسط عطف وربط «در حالیکه» به‌جملهٔ‌عمده تابع شده است.

۳ـ هوشنگ، در حالی که از به دست آوردن صندوقچهٔ پر از طلا و جواهرات وپر از برگهای شفا بخش بسیار شاد مان بود از جنگل برآمد.

جملهٔ عمده «هوشنگ از جنگل برآمد» بوده وجملهٔ معترضهٔ

چگونه گی آن «در حالی که از به دست آوردن صندوقچهٔ پر ازطلا وجواهرات وپراز برگهای شفا بخش بسیار شادمان بود »میباشد .

٤ـ او، درحالی که قدمهایشرا به تندی بلند میکرد باخود میگفت (محبوب) جملهٔ عمده «او با خود میگفت» وجملهٔ معترضهٔ چگونه گی «درحالی که قدمهایشرا به تندی بلند میکرد» میباشد .

٥ ـ مراد، درحالی که سوته در دست داشت، از دنبال خر ها با عجله گام برمیداشت (بابا کوهی).

جملهٔ عمده « مراد از دنبال خرها باعجله گام برمیداشت » بوده وجملهٔ معترضه چگونگی آن «در حالیکه سوته در دست داشت» میباشد.

٦ ـ پیر مرد ، در حالیکه ایستاده بود ، با انگشتان نیرومندش مویهای حسین داد را لمس کرد (اسدالله حبیب) .

جملهٔ عمدهٔ مثال بالا « پیر مرد با انگشتان نیرومندش مویهای حسین داد رالمس کرد» بوده وجملهٔ معترضهٔ چگونگی آن «در حالیکه ایستاده بود » میباشد .

از مطالعهٔ جمله های بالا میتوان استنباط کرد ، که جمله های معترضهٔ چگونگی اکثراً در وسط جمله عمده واقع میشوند .

جملهٔ متعرضهٔ مقدار و درجه

جملهٔ معترضهٔ مقدار ودرجه اندازه و درجهٔ به وقوع پیوستن عمل جملهٔ عمده رانشان میدهد و به پرسشهای چی قدر ، چی اندازه

پاسخ میگوید . جملهٔ معترضهٔ مقدار ودرجه به جملهٔ عمده به وسیلهٔ عطف وربط که ، به درجه ای که ، به قدری که ، به اندازه ای که هرقدر که تابع میشود . بعضاً در ترکیب جملهٔ عمده ، که جملهٔ معترضه اش جملهٔ معترضه ومقدار ودرجه باشد ،کلمه های آن قدر آن درجه ، به درجه ای به کار میرود .

مثالها :

۱ ـ نشانه ، چنانکه در این نوشته به کار برده شده است، عبارت از یک اصطلاح است (زاهدی) در مثال بالا« نشانه عبارت از یک اصطلاح است » جملهٔ عمده بوده و « چنانکه در این نوشته به کار برده شده است » جمله معترضهٔ مقدار و درجه میباشد ، که توسط عطف و ربط « چنانکه » به جملهٔ عمده تابع گردیده است .

۲ ـ مگسها ، آن قدر به سر و صورت چرکین وعرق کرده اش مینشستند، که به مشکل تارهای سفید ریش او دیده میشد (راه‌سبز).

جملهٔ عمدهٔ مثال فوق « مگسها آنقدربه سر و صورت چرکین و عرق کرده اش مینشستند » بوده و جملهٔ معترضهٔ مقدار و درجهٔ آن « به شکل تارهای سفید ریش او دیده میشد » میباشد ، که توسط عطف وربط « که » به جملهٔ عمده تابع گردیده است .

۳ ـ هرقدر کاغذ پاک وسفید باشد، لکه درآن خوبتر وواضح‌تر دیده میشود (ضرب‌المثل) .

« هرقدر کاغذ پاک وسفید باشد » جملهٔ عمده «و لکه درآن

خوبتر و واضح‌تر دیده میشود » جملهٔ معترضهٔ مقدار ودرجه‌میباشد، که بدون عطف و ربط به جملهٔ عمده تابع شده است .

٤ ـ اسپ ملاک بزرگ‌آن قدرجسیم وتنومنداست ، که دو پای کوتاه جوان شهری از دورکمر آن به رکاب نمیرسد (غلام حضرت کوشان) .

در مثال بالا جملهٔ اول جملهٔ عمده و جملهٔ دوم جملهٔ معترضه مقدار و درجه‌میباشد، که‌توسط عطف وربط « که » به جملهٔ عمده تابع گردیده است .

جملهٔ معترضهٔ مکان

مکان به وقوع پیوستن عمل جملهٔ عمده را افاده میکند و به جملهٔ عمده توسط عطف وربط « که » تابع میگردد . جمله معترضهٔ مکان به پرسشهای کجا، در کجا پاسخ‌میدهد.

مثالها :

١ ـ در آن جایی ، که کار است نان است (ضرب‌المثل) .

« در آنجا نان است » جملهٔ عمده بوده و « کار است » جملهٔ معترضه میباشد ، که توسط عطف و ربط « که » به جملهٔ عمده تابع شده‌است.

٢ ـ مردباید، که هر کجاباشد　　عزت خویشتن نگه دارد

(ابن سیمین)

در بیت فوق جملهٔ «مرد باید عزت خویشتن نگه دارد» جملهٔ عمده بوده و «هر کجا باشد» جملهٔ معترضهٔ مکان میباشد.

۳ - شاخ گل هرجا، که میرویدگل است.

در این مثال «شاخ گل، گل است» جملهٔ عمده بوده و «هرجامیروید» جملهٔ معترضه واقع شده وجای خودرا اندکی تغیر داده است.

٤ - آن جایی، که باید از هم جدا میشدند، میرزا به کف دستش نگریست (راه سبز) جملهٔ عمدهٔ مثال بالا «آن جا میرزا به کف دستش نگریست» بوده وجملهٔ معترضهٔ مکان آن «باید از هم جدا میشدند» میباشد.

ه - هرجا، که آب است، آبادیست (ضرب المثل)

«هرجا، آبادیست» جمله عمده و «آب است» جملهٔ معترضهٔ مکان میباشد. مثالهای فوق ثابت میسازد، که جملهٔ معترضهٔ مکان بیشتر در وسط جمله عمده واقع میگردد.

جملهٔ معترضهٔ زمان

این نوع جملهٔ معترضه زمان به وقوع پیوستن عمل جملهٔ عمده را نشان میدهد و به پرسشهای کی، تا کی، از کی، پاسخ میگوید و توسط عطف و ربط های که، وقتی که، هنگامی که، دمی که، همین که، در برابر این که، پیش از آن که، قبل از آن که، بعد از آن که، آن گاهی که، گاهی که، مادامی که، تا، چون، هر وقتی که تابع میشود.

مثالها :

۱ ـ همین که به عقب نگاه کرد ، پسر زرد چهره ایرا دید (اسدالله حبیب).

۲ ـ پس از این که آنرا خوب پاك کرد ، سوزنرا روی آن گذاشت .

۳ ـ چون به میانه های شعر میرسی ، جوهر یك نیمروز گرم وطلایی ومهربان بهاری به سویت آغوش میگشاید (واصف باختری) .

٤ ـ وقتی که موی سرسفید شد ، عقل کامل میشود (ضرب المثل)

ه ـ تا شمال نباشد ، درخت شور نمیخورد (ضرب المثل)

٦ ـ آن گاهی که کشتی نورافشان ماه‌چهارده دراقیانوس نیلفام آسمان شناور میشد، دو شیزه‌گان و پسران جوان جدا ـ جدا مجلس میاراستند و به سازوسرود میپرداختند (راه‌سبز) .

۷ـ. که مدن چون به‌آن‌دیار رسید　　به چمن مژدۀ بهار رسید
(بیدل)

همه مثالهای بالاجمله های مرکب تابع بوده وهر کدام آن از جملۀ عمدۀ وجملۀ معترضۀ زمان تشکیل یافته است. درهر یك ازاین جمله‌ها جملۀ اول آن جملۀ معترضۀ زمان وجملۀ دوم آن جملۀ عمده میباشد. جمله‌های معترضه به جملۀ عمدۀ خود توسط عطف و ربطهای همین که، پس از این که ، چون ، وقتی که،تا، آن گاهی که تابع گردیده‌اند.

اکنون جمله های مرکب تابعیر املاحظه میکنیم، که جملۀ معترضۀ زمان در وسط جملۀ عمدۀ آنها واقع گردیده است .

۱ ـ سوداگر، همین که کودکرا از مرد فقیر گرفت، به خانه برد (فلکلور)
جملهٔ عمدهٔ مثال بالا «سوداگر به خانه برد» وجملهٔ معترضهٔ زمان آن «همین که کودکرا ازمرد فقیر گرفت» میباشد .

۲ ـ سرانجام، وقتی خورشید غروب کرد، دیگرتاب نیاوردیم (رهنورد زریاب)

«سرانجام دیگر تاب نیاوردیم» جملهٔ عمدهٔ و «وقتی خورشید غروب کرد» جملهٔ معترضهٔ زمان میباشد .

۳ ـ پسانتر، که شعر گفتن گرفت، هوشمندی و استعدادوی نیز شگفتن گرفت (پویا فاریابی)

«پسانتر هوشمندی و استعداد وی شگفتن گرفت» جمله عمده بوده و «شعر گفتن گرفت» جملهٔ معترضهٔ زمان میباشد .

٤ ـ یك شب که باران به شدت میبارید، تب داشتم (رهنورد زریاب)
«یك شب تب داشتم» جملهٔ عمده و «باران به‌شدت میبارید» جملهٔ معترضهٔ زمان میباشد، که توسط عطف وربط «که» به جملهٔ عمده تابع گردیده است .

بعضاً عطف وربط «که» در وسط جملهٔ معترضه آمده معنای زمانرا افاده میکند ومفهوم «وقتی که» را داشته میباشد .

مثالها :

۱ ـ قصاب، که بسیار شد، گاومردار میشود (ضرب المثل)
«گاومردار میشود» جملهٔ عمده بوده و «قصاب که بسیار شد» جملهٔ

معترضهٔ زمان میباشد. اگر به عوض عطف وربط «که» عطف و ربط «وقتی که» را استفاده نمائیم، آنگاه جملهٔ معترضهٔ زمان چنین میشود «وقتی که قصاب بسیار شد» . . .

۲ـ به اطرافم، که نظر انداختم، همه‌جارا از رددیدم (رهنوردزریاب)

«همه‌جارا از رددیدم» جملهٔ عمده بوده و «به اطرافم که نظر انداختم» جملهٔ معترضهٔ زمان میباشد.

۳ ـ از خانه، که بر آمدیم، شب به تازه‌گی رخت بر بسته بود. (محبوب)

«شب به تازه‌گی رخت بربسته بود» جملهٔ عمده و «از خانه که بر آمدیم» جملهٔ معترضهٔ زمان میباشد.

بعضاً درجمله های مرکب تابع، که جمله معترضهٔ اش جملهٔ معترضهٔ زمان باشد عطف و ربط «که» به ترکیب جملهٔ عمده داخل میگردد.

مثال:

شام روز بود، که مراد باخرهایش به‌نزدیکی های دهکده رسید (باباکوهی).

«مراد باخرهایش به‌نزدیکی‌های دهکده رسید» جملهٔ عمده‌بوده و «شام روز بود» جملهٔ معترضهٔ زمان میباشد.

گاهی درترکیب جملهٔ معترضهٔ زمان عوض عطف و ربط های

(وقتی که ،هر وقتی که) کلمه و ترکیبهای (وقتی،هر وقت) به کار میرود .

مثالها :

۱ ـ وقتی باران میبارید ، قطره های باران به داخل صنف میافتاد (رهنورد زریاب)

«قطره های باران به داخل صنف میافتاد » جملهٔ عمده و« وقتی باران میبارید » جملهٔ معترضهٔ زمان میباشد .

۲ ـ هر وقت سوی من میدید، این لبخند بر لبهایش گل میکرد (رهنورد زریاب)

«این لبخند بر لبهایش گل میکرد» جملهٔ عمده و«هر وقت سوی من میدید» جملهٔ معترضهٔ زمان میباشد .

جملهٔ معترضهٔ مقصد

جملهٔ معترضهٔ مقصد به وقوع پیوستن عمل جملهٔ عمده را نشان میدهدو به پرسشهای برای چی به‌چی مقصد، به‌چی غرض پاسخ میگوید و به جملهٔ‌عمده توسط عطف و ربط « که، تا، تا که ، تااینکه ، برای آن که ، برای اینکه به‌مقصد این که، به غرض این که» تابع میشود .

مثالـها :

۱ـ باز خمیر را به‌سرش گذاشتند»، که به‌نانوای ببرد (اسدالله‌حبیب) .

« باز خمیر را به سرش گذاشتند »جملهٔ عمده‌و « به‌نانوای ببرد »

جملهٔ معترضهٔ مقصد میباشد ، که توسط عطف و ربط «که» به جملهٔ عمده تابع شده است .

۲ - شبی بیرون شهر رفت ،تابه تماشای ستارگان مشغول گردد (فلکلور)

«شبی بیرون شهر رفت »جملهٔ عمده و «به تماشای ستاره گان مشغول گردد» جملهٔ معترضهٔ مقصدمیباشد ؛ که توسط عطف و ربط «تا» به جملهٔ عمده تابع شده است .

۳ـ مامایم مراباخود برده بود، تاپهلو یش باشم (حسن قسیم) .

«مامایم مرا باخود برده بود» جملهٔ عمده «تا پهلو یش باشم » جملهٔ معترضهٔ مقصد میباشد .

٤ ـ اوخواهش نمود،تا اجازهٔ اجرای این کار به وی داده شود .

٥ ـ آن طفل ژنده پوش
باپاسدار شهر روان گشت تنگدل ،
بایک جهان ملال وغم دلگزای خویش ،
تاگیرد از شکنجهٔ زندان زندگی
درس سزای خویش (رو یین)

دربیت فوق « تاگیرد از شکنجهٔ زندان زندگی درس سزای خویش »جملهٔ معترضهٔ مقصد بوده وسطرهای قبل ازآن جملهٔ عمده میباشد .

جملهٔ معترضهٔ سبب

جملهٔ معترضهٔ سبب علت به‌وقوع پیوستن عمل جملهٔ عمده را نشان میدهدو به‌سوالهای چرا برای‌چی، از چی سبب‌پاسخ میگوید. .جملهٔ عمده توسط عطف وربطهای«که، زیرا که، چه، چون که، ازبس که، بس که مادامی که،چون»تابع میگردد.

۱ـ انقلاب اکتوبر یک انقلاب عظیم اجتماعی بود، زیرا که نظام کهنه وفرسودهٔ فیودالی وسرمایه داری‌را ریشه کن ساخت (مجلهٔ ادب).

درمثال بالاجملهٔ «انقلاب اکتوبر یک انقلاب عظیم اجتماعی بود»جملهٔ عمده بوده و«زیرا که‌نظام کهنه وفرسودهٔ فیودالی و سرمایه داری‌را ریشه کن ساخت»جملهٔ معترضهٔ سبب میباشد، که توسط عطف وربط «زیرا که» به‌جملهٔ عمده تابع گردیده است.

۲ـهنر خوب‌وانسانی شده وبه خدمت انسان‌ومقام‌او آمده به مفیدیت همراز است، چه هنر مسئول استطاعت آنرادارد (هنر).

جملهٔ‌عمده مثال‌بالا «خوب وانسانی‌شده و به خدمت انسان و مقام‌او آمده و به‌مفدیت‌همراز است»بوده‌و «چه‌هنر مسوول استطاعت آنرادارد»جملهٔ‌معترضهٔ سبب میباشد که توسط عطف وربط «چه» به جملهٔ‌عمده تابع گردیده است.

۳ـپوست صورتش‌ازبس که‌آفتاب خورده‌بودو بادهای‌سرد را

دیده‌بود، به‌چرم میماند (م . ر هین)

در مثال فوق «پوست صورتش به‌چرم میماند» جملهٔ عمده و «از بس که آفتاب خورده بوده بادهای سرد رادیده بود» جملهٔ معترضهٔ سبب میباشد، که توسط عطف وربط «از بس که» به جملهٔ عمده تابع شده‌است.

٤ـ او که‌چشمهایش راخون گرفته خودرا در میان دریای خون میدید.

جملهٔ عمدهٔ مثال بالا «اوخود رادرمیان دریای خون‌میدید» بوده وچشمهایشرا خون گرفته» جملهٔ معترضهٔ سبب میباشد، که در وسط جملهٔ عمده آمده است.

٥ـ چون چغانیان ازامرای دستنشاندهٔ سامانیان بودند، دقیقی خواه نخواه به سوی سامانیان روی‌آورده و به ستایشگری خانوادهٔ سامانیان پرداخته است (نصر).

«دقیقی خواه نخواه به سوی سامانیان روی‌آورده و به ستایشگری خانوادهٔ سامانیان پرداخته است» جملهٔ عمده و «چون چغانیان ازامرای دستنشاندهٔ سامانیان بودند» جملهٔ معترضهٔ سبب میباشد، که توسط عطف وربط «چون» به جملهٔ عمده تابع شده‌است.

٦ـ مادامی که زن همیشه مصروف به امورخانه داریست، همچنان آزادیش محدود است. (مجلهٔ ژوندون.)

جملهٔ عمدهٔ مثال فوق «همچنان‌آزادیش محدود است» بوده و

«مادامی که زن همیشه مصروف به امور خانه داریست» جملهٔ معترضهٔ سبب میباشد، که توسط عطف و ربط (مادامی که) به جملهٔ عمده تابع شده است.

۷- شما، ای نسل تار یخساز این کشور،

به پاخیزید،

که بودید آشکار ادر شکنج پنجهٔ بیداد اسیر دست شیادان افسو نگر

(نجیب)

درشعر فوق جملهٔ عمدهٔ آن «شما ای نسل تاریخساز این کشور به پاخیزید» و «بودید آشکار در شکنج پنجهٔ بیداد اسیر دست شیادان افسو نگر» جملهٔ معترضهٔ سبب میبا شد؛ که توسط عطف و ربط (که) به جملهٔ عمده تابع گردیده است. متوجه باید بود، که عبارت «ای نسل تار یخساز این کشور» منادا بوده و در بین جمله عمده واقع شده است.

جملهٔ معترضهٔ نتیجه

این جملهٔ معترضه به نتیجهٔ عمل جمله عمده دلالت میکند و توسط عطف و ربط «که» به جملهٔ عمده تابع میگردد. در ترکیب جملهٔ عمده بیشتر از کلمه «چنان» استفاده میشود.

مثالها:

۱- قربان چنان خندید، که ازعقب لبهایش دندانهای زردش نمایان گردید (زهدی) «قربان چنان خندید» جملهٔ عمدهٔ بوده و ازعقب لبهایش دندانهای زردش نمایان گردید» جملهٔ معترضهٔ نتیجه میباشد، که توسط عطف و ربط «که» به جملهٔ عمده تابع شده است.

۲ـ چنان در اندیشه های دلپذیری فرو رفته بود، که بیخی غالمغال ز نشر انمیشنید. در مثال بالا «چنان در اندیشه‌های دلپذیری فرو رفته بود» جملهٔ عمده و «بیخی غالمغال ز نشر انمیشنید» جملهٔ معترضهٔ نتیجه میباشد، که توسط عطف و ربط «که» به جملهٔ عمده تابع شده است.

۳ـ این بیت خیلی وقت میشد، که بر دیوار آویزان بود (رهنورد)

جملهٔ عمدهٔ مثال بالا «این بیت خیلی وقت میشد» بوده و جملهٔ معترضهٔ نتیجهٔ آن «بر دیوار آویزان بود» میباشد.

٤ ـ قربان از شنیدن حرفهای جوان چنان شادمان گردید، که نزدیك بوده بال برآورده وسوی معصومه‌اش پرواز کند (زهدی)

٥ ـ گاهی کلنگ را چنان بر زمین میکوبید، که از سنگها بل ـ بل جرقه های آتش میپرید (راه‌سبز)

٦ـ چنان قحطسالی شداندر دمشق ‌ ‌ که یاران فراموش کردند عشق

(سعدی)

از مشاهدهٔ مثالهای متذکره میتوان دریافت، که جملهٔ معترضهٔ نتیجه بعد از جمله عمده واقع میگردد.

جملهٔ معترضهٔ شرطی

این جملهٔ معترضه شرطی بودن عمل جملهٔ عمده را فاده میکند و به سوال «کدام شرط» پاسخ میگوید. جملهٔ معترضهٔ شرطی به جملهٔ عمده توسط عطف و ربطهای که، اگر، گر، ار، به شرطی که

تابع میشود .

مثالها :

۱- اگر نزدیك میشدم، چیغ میکشید(رهنورد زریاب)

۲- اگراندکی دیر میکردم وهوا روشن میشد، به مجرد رسیدن به کوچه ها به دنبالش میافتیدند (رهنورد زریاب)

۳- درخانه اگر کس است، یك حرف بس است (ضرب المثل)

درسه جملهٔ بالا جمله های اول آنها جملهٔ معترضهٔ شرطی و جمله های دوم شان جملهٔ عمده میباشند .

٤- شامگاهان، اگر کمی ناوقت برمیگشت، معصومه را عقب دروازه منتظر وچشمبراهش میبافت (زهدی)

درمثال بالاجملهٔ عمدهٔ آن«شا مگا هان معصومه را عقب دروازه منتظر و چشمبراهش میبافت »بوده وجملهٔ معترضه شرطی اش «اگر کمی ناوقت برمیگشت»میباشد، که درو سط جملهٔ عمده واقع شده است.

۵- دو دوست باهم اگر یکدلند در همه حال

هزار طعنهٔ دشمن به نیم جو نخرند (ابن یمین)

دربیت فوق مصرع دوم جملهٔ عمده و مصرع اول جملهٔ معترضهٔ شرطی میباشد.

٦- اگر درجهان نبود آموزگار شود تیره از بیخرد روزگار

۷- درس معلم ار بود زمزمهٔ محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریزپا را (جامی)

دردو بیت فوق مصارع اول جملهٔ معترضهٔ شرطی ومصرعهای دوم آنها جملهٔ عمده میباشد.

جملهٔ معترضهٔ خلافی

جملهٔ معترضهٔ خلافی فکریرا افاده میکند، که آن یا واقعاً بافکر جملهٔ عمده اختلاف داشته میباشد ویا تصور میشود، که با جملهٔعمده متفاوت است. جملهٔ معترضهٔ خلافی به جملهٔ عمده توسط عطف و ربطهای (گرچه، اگرچندی که، هرچند، هرچندی که، به جای آن که، صرف نظر از آن که، باوجود آن که، باوجود این که وغیره) تابع میگردد.

مثالها :

۱ـ هوا، گرچه خیلی گرم وتحمل ناپذیر بود، نرم ـ نرمک شمال سرد خوشایندی نیز میوزید (راه سبز).

در مثال بالا «نرم ـ نرمک شمال سرد خوشایندی نیز میوزید» جملهٔ عمده و«هوا اگرچه خیلی گرم و تحملناپذیر بود» جمله معترضهٔ خلافی میباشد، که توسط عطف وربط (گرچه) به جملهٔ عمده تابع شده است.

۲ـ باوجودی که در تعیین نام دقیقی اتحاد درست و واضح در نوشته های کتابهای تذکره نمیباشد، نام وی محمد بن احمد است. (نصر)

جملهٔ عمدهٔ مثال فوق «نام وی محمد بن احمد است »وجـملهٔ معترضهٔ خلافی آن «باوجودی که درتعیین نام دقیقی اتحاد درست وواضح درنوشته های کتابهای تذکره نمیباشد »میباشد، که تـوسط عطف وربط «باوجودی که» به جملهٔ عمده تابع شده است.

۳- به جای آن که چیزی بگویم، اشك درچشمهایم حـلقه زد

(رهنورد زریاب)

«اشك درچشمهایم حقله زد»جملهٔ عمده و«به جای آن که چیزی بگویم»جملهٔ معترضهٔ خلافی میباشد، که توسط عطف وربط«به جای آن که » به جملهٔ عمده تا بع گردیده است .

جمله های مرکب تابع که دارای دو یا بیش از دو جمله معترضه (جملهٔ پیرو) باشد

قبلاً جمله های مرکب تابعیرا معرفی کردیم، که صرف دارای یك جملهٔ عمده (جملهٔ پایه)و یك جملهٔ معترضه (جملهٔ پـیرو) بوده است. مثلا : یك شب، که دلم غصه آگین بود، سوار اسپم شـدم

(رهنورد زریاب)

این جملهٔ مرکب تابع عبارت ازدوجملهٔ ساده میباشد، که جملهٔ سادهٔ اول آن«یك شب سواراسپم شدم»جملهٔ عمده بوده وجملهٔسادهٔ دوم آن«دلم غصه آگین بود» جملهٔ معترضه میباشد، کـه در وسـط جملهٔ عمده آمده واز دوطرف باعلامت کامه ازهم جدا شده است.

اکنون جمله های مرکب تابعیر امطالعه میکنیم، که دارای چند جملهٔ معترضه بوده و جمله های مرکب تابع چند جملهٔ معترضه‌دار نامیده میشوند و برچهار نوع اند :

I - جملهٔ مرکب تابع دارای جمله های معترضهٔ متعدد .

II - جملهٔ مرکب تابع دارای جمله های معترضهٔ درجه (مرتب شارح)

III - جملهٔ مرکب تابع دارای جمله‌های‌معترضهٔ متعددو درجه.

IV - جملهٔ مرکب تابع دارای جمله های معترضهٔ‌گوناگون .

I - جملهٔ مرکب تابع دارای جمله‌های معترضهٔ متعدد

دو و یابیش ازدو جملهٔ معترضهٔ همنوع، که به یك جملهٔ عمده تابع شده باشد، جملهٔ مرکب تابع دارای جمله های معترضهٔ متعدد نامیده میشود. این نوع جمله هاشرح دهندهٔ تمام جملهٔ عمده و یا یکی ازاجزای عمده میباشند . این نوع جمله های معترضه به‌جملهٔ عمدهٔ خودتوسط عطف وربط تابعی تابع میگردد، اما ارتباط خود جمله های معترضه بایکدیگرتوسط عطف و ربط های پیوست کننده ویابدون آن صورت میگیرد .

۱ - وقتی دندانهای شیر کشیده شد و ناخنهای او قطع گردید دهقان بیل خودرابرداشت (فلکور) .

درمثال فوق «دهقان بیل خودرابرداشت» جملهٔ عمده بوده و « وقتی دندانهای شیر کشیده شد » جملهٔ معترضهٔ اول و « ناخنهای

اوقطع گردید » جملهٔ معترضهٔ دوم میباشد ، که هر دو جملهٔ معترضهٔ زمان بوده بین خودتوسط عطف و ربط پیوست کنندهٔ «و» ارتباط پیدا کرده اند و درعین زمان هردوجملهٔ معترضه توسط کلمهٔ «وقتی» به جملهٔ عمده تابع شده اند .

۲ ـ سال گذشته گفته بود ، که امسال درهمین ماه زمین خواهدلرزید وطوفان هول انگیزی بر پاخواهد شد (رهنوردزریاب) .

« سال گذشته گفته بود » جملهٔ عمده ، « امسال درهمین ماه زمین خواهد لرزید » جملهٔ معترضهٔ اول و « طوفان هول انگیزی بر پا خواهد شد » جملهٔ معترضهٔ دوم میباشد ، که هردوتوسط عطف وربط «که» به جملهٔ عمده تابع شده اند . درعین زمان ارتباط هردوجملهٔ معترضهٔ بین خودشان توسط عطف وربط «و» صورت گرفته است .

۳ ـ ... پدررا ، که ناامیدانه به اوچشم دوخته بودولبانش تکان میخوردودستشرا به حالت تضرع آمیز به سوی اودراز کرده بود ، به روی برفها به دنبال خودکشیدند (گل احمد نذیر آریانا) .

درمثال بالاجملهٔ عمده اش «پدر رابه روی برفها به دنبال خود کشیدند» بوده جملهٔ معترضهٔ اول آن «ناامیدانه به او چشم دوخته بود» وجملهٔ معترضهٔ دوم آن «لبانش تکان میخورد» وجملهٔ معترضهٔ سوم آن « دستشرا به حالت تضرع آمیز به سوی اودراز کرده بود» میباشد که هرسه جمله معترضه توسط عطف وربط «که» به جملهٔ عمده تابع شده اند . وهرسه جمله معترضه بین خودتوسط عطف وربط «و»

مرتبط گردیده اند.

٤ ـ او، که پیری ناتوانش کرده بود و چشمهایش خوب نمید ید، صفدر نام داشت. «او صفدر نام داشت» جملهٔ عمده «پیری ناتوانش کرده بود» جملهٔ معترضهٔ اول و «چشمهایش خوب نمید ید» جملهٔ معترضهٔ دوم میباشد.

٥ ـ کوش، تاخلق را به کار آیی تا ز خلقت جهان بیارایی

(نظامی گنجوی)

در شعر بالا «کوش» جملهٔ عمده «تاخلق را به کار آیی» جملهٔ معترضهٔ اول و «تاز خلقت جهان بیارایی» جملهٔ معترضهٔ دوم میباشد، که هر دو توسط عطف و ربط «تا» به جملهٔ عمده تابع شده اند، اما جمله های معترضهٔ بین خود بدون ذکر عطف و ربط باهم مرتبط گردیده اند.

٦ ـ در آن زمان، که زبان دری از پردهٔ خفا بیرون آمده و جلوه فروخت و زبان عربی از سریر نفوذ خود افتید، میدان برای دری زبانان صاف شد (پویا فاریابی)

«در آن زمان میدان برای دری زبانان صاف شد» جملهٔ عمده «زبان دری از پردهٔ خفا به بیرون آمد و جلوه فروخت» جملهٔ معترضهٔ اول «زبان عربی از سریر نفوذ خود افتاد» جملهٔ معترضهٔ دوم میباشد که هر دو توسط عطف و ربط «که» به جملهٔ عمده تابع شده اند.

٧ ـ همین که شب پخته میشد و همه میخوابیدند، آهسته از خانه بیرون میرفتم (رهنورد زریاب).

«آهسته ازخانه بیرون میرفتم» جملهٔ عمده بوده، «همین که شب پخته میشد» جملهٔ معترضهٔ اول و «همه میخوابیدند» جملهٔ معترضه دوم میباشد، که هردو توسط عطف و ربط «همین که» به جملهٔ عمده تابع شده اند.

II. جملهٔ مرکب تابع دارای جمله معترضهٔ درجه (مرتب شارح)

اگر در جمله های مرکب تابعی، که دارای جمله های معترضهٔ متعدد باشد، جمله های همنوع یک جملهٔ عمده را شرح و توضیح میکند، در جمله های مرکب تابع درجه دار شکل توضیح رنگ دیگری به خود میگیرد. در این گونه جمله های مرکب تابع جمله های معترضهٔ به ترتیب به همدیگر تابع میشوند، یعنی به این صورت، که جملهٔ معترضهٔ اول جملهٔ عمده را جملهٔ معترضهٔ دوم جملهٔ معترضهٔ اول را و جملهٔ معترضهٔ سوم جملهٔ معترضهٔ دوم را شرح و توضیح میدهد.

مثالها:

۱—من در سایهٔ روشنی شام به سختی تشخیص دادم، که قطرات اشک است، که بر صورت چرکش سرازیر شده (م. رهین).

در مثال فوق «من در سایهٔ روشنی شام به سختی تشخیص دادم» جملهٔ عمده بوده «قطرات اشک است» جملهٔ معترضهٔ اول و «بر صورت چرکش سرازیر شده» جملهٔ معترضهٔ دوم میباشد، که جملهٔ معترضهٔ اول جملهٔ عمده و جملهٔ معترضهٔ دوم جملهٔ معترضهٔ اول را شرح و توضیح داده است. نا گفته

نماند، که در این نوع جمله های معترضهٔ بین خود توسط عطف و ربطهای تابعکننده تابع میشوند.

۲ـ گویند، که درهمین زمان شخص در آن دیار در خواب دید، که بر قلهٔ بلند و خشک و درشتی نشسته دور نمای گرد آلود و مغشوشیرا تماشا میکند. در مثال بالا جملهٔ عمده اش «گویند» بوده جملهٔ معترضهٔ اولش «درهمین زمان شخصی در آن دیار در خواب دید» و جملهٔ معترضهٔ دومش «برقلهٔ بلند و خشک و درشتی نشسته دور نمای گرد آلود و مغشوشیرا تماشا میکند» میباشد، که جمله معترضهٔ اول جملهٔ عمده را و جملهٔ معترضهٔ دوم جملهٔ معترضهٔ اول را شرح و توضیح کرده است.

۳ ـ افکار او متوجه فردا بود، که بته هایشرا به شهر میبرد، تا آنرا بفروشد و پول برای آرد و روغن به دست آرد (بابا کوهی):

«افکار او متوجه فردا بود» جملهٔ عمده، «بته هایشرا به شهر میبرد» جملهٔ معترضهٔ اول و «تا آنرا بفروشد و پول برای آرد و روغن به دست آرد» جملهٔ معترضهٔ دوم میباشد، که به ترتیب یکدیگر را شرح و توضیح کرده اند.

٤ ـ بکوشید، در زنده گی دوستان خوب داشته باشید، زیرا دوستان خوب در هر حالت مخصوصاً در حالت پریشانی و تنگدستی به درد انسان میخورد.

«بکوشید» جملهٔ عمده، «در زنده گی دوستان خوب داشته

باشید » جملهٔ معترضهٔ اول «زیرادوستان خوب درهرحالت مخصوصاً درحالت پریشانی و تنگدستی به دردانسان میخورد» جملهٔ معترضهٔ دوم میباشند، که یکدیگر رابه ترتیب شرح وتوضیح داده اند.

III - جملهٔ مرکب تابع دارای جملهٔ معترضهٔ متعددو مرتب شارح

بعضاً به جمله های مرکب تابعی برمیخوریم، که د رآنها از یک سو جمله های معترضه به صورت متعدد آمده و ازجانب دیگر جملهٔ عمده ویایکی ازآن جمله های متعددو یایکی از اجزای جمله متعددجملهٔ معترضهٔ دیگر رابه خودتابع کرده جملهٔ معترضهٔ مرتب شارحراتشکیل میدهد.

مثالها :

۱ - روزها کارمیکردوزحمت میکشید ونانیرا، که ازراه حمل وباربری به دست می آورد، بازنش، که ده سال ازعروسی او میگذشت امافرزندی برای شوهرش نیاورده بود، به خوشی وشادمانی صرف مینمود. (داؤدزهدی)

درمثال بالاجملهٔ عمده اش ((روزها کار میکرد وزحمت میکشید ونانراباز نش به خوشی وشادمانی صرف مینمود)) جملهٔ معترضه اولش (ازراه حمل وباربری به دست میاورد) جملهٔ معترضهٔ دومش «ده سال ازعروسیش میگذشت» وجملهٔ معترضهٔ سومش (فرزندی برای شوهرش نیاورده بود) میباشد. طوری که دیده میشود هرسه جملهٔ معترضهٔ فوق اجزای مختلف جمله عمده راشرح میدهند.

جمله های معترضهٔ دوم وسوم به صورت متعدد آمده پر کننده باواسطهٔ جمله عمده (باز نشن) راشرح و توضیح میدهد. اماجملهٔ معترضهٔ اول پر کنندهٔ بیواسطهٔ جملهٔ عمده (ثانی را) شرح و توضیح میکند.

۲- کسی، که به قدر دو پای خود، که بر آن میایستد، زمین ندارد، به قدر جسم خود، که دراز میکشد، سر پناه دارد، نیم سال نمیکشم میگذراند و نیم دیگر سال را باخوردن گیاه سپری میکند، از آغاز تا انجام عمر کمتر از دوسه پیراهن و زیرجامهٔ کرباسی ویا نخیر ابه گردن میاندازد، مکروبهای مختلف چشم، گوش، بینی، روده و معدهٔ او را پوشانیده صابون و دوا را نمیشناسد، ملاك و ملا کز اده زن و دختر و بچهٔ او را اسیر ارادهٔ خود دانسته و همه را در خدمت خانوادهٔ خویشتن واداشته و در بدل قرض و سود و سلم از او ستانیده وخود شرا بعد از کار طاقت فرسا در زمین پیش پیش جلو اسپ راهرو خود پیاده دوانده است، چی زنده گی میتواند داشته باشد) غلام حضرت کوشان

در مثال فوق ((کسی چی زنده گی میتواند داشته باشد((جملهٔ عمده بوده و متباقی همه جمله های معترضهٔ میباشند به ترتیب ذیل:

((به قدر دو پای خود زمین ندارد)) جملهٔ معترضهٔ اول،

((به قدر جسم خود سر پناه ندارد)) جملهٔ معترضهٔ دوم،

نیم سال نیم شکم میگذراند و نیم دیگر سال را باخوردن گیاه سپری میکند جملهٔ معترضهٔ سوم،

«از آغاز تا انجام عمر کمتر از دوسه پیراهن و زیر جامهٔ کرباسی و یا

نخیر ابه گردن میاندازد» جملهٔ معترضهٔ چهارم ،

«میکرو بهـای مختلف چشم ، گـوش ، بینی، روده و معـدهٔ اورا پوشانیده » جملهٔ معترضهٔ پنجم،

«صابون ودوارا نمیشناسد» جملهٔ معترضهٔ ششم ،

«ملاك وملاكزادهٔ زن، دختروبچهٔ اورا اسیرارادهٔ خود دانستـه وهمه رادرخدمت خانوادهٔ خویشتن واداشته ودربدل قرض وسود وسلم ازوستانیده وخود شرابعد از کارطاقتفرسادر زمین پیش پیش جلواسپ راهروخود پیاده دوانده است» جملهٔمعترضهٔهفتم میباشند ، که همهٔ آنهابه صورت جمله های معترضهٔ متعدد آمده است.امـا جمله های معترضهٔ اول ودوم درنوبت خود با ز هم جملهٔ معترضه دیگر به خودگرفته اند ، که جملهٔ معترضهٔ اول (برآن میایستد)جملهٔ معترضهٔ دوم (درازمیکشد) میباشد .

۳ــ یقین است ، شاعری، کـه درشبهای تارتوسط با نگك قـلم خویش معانیی خفته را بیدار میسازد ، صورتـگری، کـه تخیلات تلخ وشیرین خویشرا درحریررنگهای فریبا میپیچد وبرصحایف تـابلوهای بدیع نقش میکند ، خوشنویسی، که تموجات زود گـذر اصوات سخن آدمیزاده رابـادقت وظرافت ثبت میکند وتصویـر اندیشه هاراجاودان میسازد آهنگسازی، که خوابهاوخیالهای روحنواز خویشرا درپردهٔ آوازهای دلنشین میگزارد وبا ترکیب آهنگهای مهیج ذوقهای پرشورراتسکین میبخشد، ممثلی، که سرو رو الم باطنی

یایکی ازاجزای آنرا شرح و توضیح دهد، جملهٔ مرکب تابع دارای جملهٔ معترضهٔ گوناگون نامیده میشود.

مثالها:

۱- درهمان روز، نزدیك غروب، درحالیکه آفتاب بالهایشرا ازگوشهٔ کنار زمین جمع میکرد وراهی سفر مغرب بود، شاکرحسین یکی ازهمراهان علیدادشتابان به خانهٔ پیرزن میرفت، تاکه حکایت سفر بیسرانجام شانرا به پیرزن بگوید (محبوب)

درمثال بالاجملهٔ عمده‌اش «درهمان روز، نزدیك غروب شاکرحسین یکی ازهمراهان علیدادشتابان به خانهٔ پیرزن میرفت» بوده و «درحالیکه آفتاب بالهایشراازگوشه وکنار زمین جمع میکرد وراهی سفرمغرب بود» جملهٔ معترضهٔ چگونگی و «تاکه حکایت سفر بیسرانجام شانرابه پیرزن بگوید» جملهٔ معترضهٔ مقصد میباشد.

۲- دانشی، که سودند هد، گنجیست، که ازآن خرج نکنند (ضرب المثل)

دراین مثال «دانش گنجیست» جملهٔ عمده‌و «سودند هد» جملهٔ معترضهٔ معین‌کننده بوده و «ازآن خرج نکنند» جملهٔ معترضهٔ نتیجه میباشد.

۳- شگوفه‌های، که بر نهال هنرجوان کشور میروید، اگر بویدنی نباشد، دید نیست، چراکه شگوفه‌های این نهال اکنون سر به بالنده گی

دارد (رویین).

درمثال بالا «شگوفه‌هادیدنیست» جملهٔ عمده بوده «بر نهال هنر جوان کشور میروید» جملهٔ معترضهٔ شرطی و «چراکه شگوفه های این نهال اکنون سر به بالنده‌گی دارد» جملهٔ معترضه سبب میباشد.

٤ - امروز، باآنکه قربان دیر کرده بود، زنش عقب دروازه منتظر او نبود، زیرا بیمار بود (زهدی).

جملهٔ عمده مثال فوق «امروز زنش عقب دروازه منتظر او نبود» بوده و «باآنکه قربان دیر کرده بود» جملهٔ معترضهٔ خلافی و «زیرا بیمار بود» جملهٔ معترضهٔ سبب میباشد.

٥ - وقتی دروازهٔ خانه راباز نمود، دید، که‌دو نفر نشسته‌و به جانب او مینگرند (فلکور) «دید» جملهٔ عمده، «وقتی دروازهٔ خانه را باز نمود» جملهٔ معترضهٔ زمان و «دو نفر نشسته‌و به جانب او مینگرند» جملهٔ معترضهٔ پر کننده میباشد.

٦ - از در نخست، که‌گذشتیم، چشمم به چهرهٔ مرد خادمی، که در دستش تسبیح وزبانش مشغول تکرار اوراد بود افتاد (محبوب)

درمثال بالاجملهٔ‌عمده «چشمم‌به چهرهٔ مردخادمی افتاد» وجملهٔ معترضهٔ زمان «از در نخست که‌گذشتیم» وجملهٔ معترضهٔ معین کننده «در دستش تسبیح وزبانش مشغول تکرار او راد بود» میباشد.

٧ - چون ازساعت یازدهٔ شب قیود شب گردی وضع میگردد ازشهریان محترم کابل احترامانه خواهش میرود، که بخاطر امنیت

آهسته میگذاشتند ، با آ نهم از آواز شرپ ـ شرپ نوشیدن چای وبرخورد پیاله ها به نعلبکی نمیتوانستند جلوگرفت (حبیب)

درمثال بالا «هرسه خموشانه به چشمان هم میدیدند وپیالـه های خود را با احتیاط بالامیکردنـد وآهسته میگذاشتند » جملهٔ عمده بـوده و «گاهی، که صدای گیتار بلند و بلند ترمیشد وبه گوش آن سه نفرشور انگیزغوغا میکرد» جملهٔ معترضهٔ زمان و«گرم صحبت بودند »جملهٔ معینکنندهٔ بوده ،که در ترکیب جملهٔ معترضهٔ زمـان آمده است ـ و «آن چنان که امواج موسیقی کامـلاً ایشانرا فـرا میگرفت » جملـهٔ معترضهٔ مقدارودرجه ـ و« باآنهـم ازآواز شرپـشرپ نـوشیدن چای و بر خورد پیاله ها به نعلبکی نمیتواتستند جلـوگرفت » جملهٔ معترضهٔ نتیجه میباشد.

جملهٔ مرکب آمیخته (مختلط)

جملهٔ مرکب آمیخته آن جمله ایراگویند، که ازجملهٔ مـرکب پیوست وجملهٔ مرکب تابع تـرکیب شده باشد . درجملـهٔ مرکب آمیخته یـا مختلط هردوجملهٔ سادهٔ مستقل ویایکی از آنها بـه خود جملهٔ معترضه میگیرد . باید دانست ، که جملـهٔ مختلطگ وه مستقل نبوده ،بلـکه نوعی ازجملهٔ مرکب میباشد .

مثالها :

۱ ــ من سالا نه یك فرز ند به دنیا میاورم ،امافراموش نکنید، که این فرزند باتمام معنی شیربچه است (فلـکلور) .

درمثال فوق : «من سالانه یك فرزند به دنیا میاورم» جملهٔ مستقل اول ، «فراموش نکنید» جملهٔ مستقل دوم میباشد ، که توسط عطف و ربط پیوستکنندهٔ (اما) یکجاشده جملهٔ مرکب پیوسترا تشکیل داده است . در عین زمان جملهٔ مستقل دوم یعنی «فراموش نکنید» جملهٔ معترضهٔ «این فرزند باتمام معنی شیربچه است» را به خود گرفته جملهٔ مرکب تابعرا بهوجودآورده است ، که از ترکیب هر دوی آن (جملهٔ مرکب پیوست و جملهٔ مرکب تابع) جملهٔ مرکب آمیخته یا مختلط به میان آمده است .

برای روشن ساختن موضوع، جمله ها رادر دوگراف زیرین به صورت جداگانه نشان میدهیم.

جملهٔ مرکب پیوست	+	جملهٔ مرکب تابع	=	جملهٔ مرکب آمیخ

جملهٔ مرکب پوست + جملهٔ مرکب تابع = جملهٔ مرکب آمیخته		
من سالانه یك فرزند بهدنیا می آورم، اما فراموش نکنید...	فراموش نکنید، که این فرزند با تمام معنی شیربچه است..	من سالانه یك فرزند بهدنیامیآورم، اما فراموش نکنید، که اینفرزند با تمام معنی شیربچه است

۲ ـ امروز قربان قدری پریشان بود، چیزی در اندیشهٔ خود داشت و آن این بود، که کاری پیدا کند و چند افغانی بهدست آورد (زهدی)

۳ ـ دید ، خیلی دیر شده است .

۵ـ دیدم ، به سوی همان مرد کو چک اندامی اشاره میکند (رهنورد) .

طوریکه ملاحظه شد، در مثا لهای فوق عطف و ربط تابع کننده به کار برده نشده است. ولی از جملهٔ عمده ، مضمون جملهٔ معترضه سوالگذاری به آن میتوانیم به آسانی جملهٔ معترضهٔ آنرا تشخیص دهیم . در جمله های متذکره «سه روز پیش دیده بود، از خود ، میپرسیدم ، «دیدم» جمله های عمده و متباقی آنها جمله های معترضهٔ میبا شند .

۵ـ تنبلرا کار گفتی، نصیحت پدار نه میکند (ضرب المثل)

در این مثال «نصیحت پدار نه میکند» جملهٔ عمده بوده «تنبلرا کار گفتی» جملهٔ معترضهٔ میباشد، که هم جملهٔ معترضهٔ زمان و هم جملهٔ معترضهٔ شرطی شده میتواند. در اینجا از روی جملهٔ عمده و چگونه گی فعل میتوانیم تشخیص دهیم، که جملهٔ معترضهٔ زمان میباشد .

٦ـ فیل کلان ـ زخمش کلان (ضرب المثل)

«زخمش کلان» جملهٔ عمده و «فیل کلان» جملهٔ معترضهٔ میباشد، که میتواند هم جملهٔ معترضهٔ مقدار و درجه و هم جملهٔ معترضهٔ زمان و هم جملهٔ معترضهٔ شرطی گردد. اما تمایل آن به جملهٔ معترضهٔ مقدار و درجه بیشتر میباشد .



فهرست عناوین



PROPERTY OF
ARIC
Established
1969



طبع (اول)

تعداد طبع (٤٨٠٠) جلد

مطبعهٔ تعلیم و تربیه